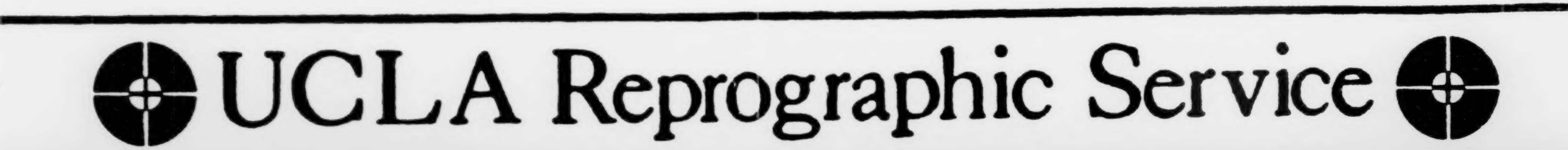

UCLA


UCLA Reprographic Service

REEL 64

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

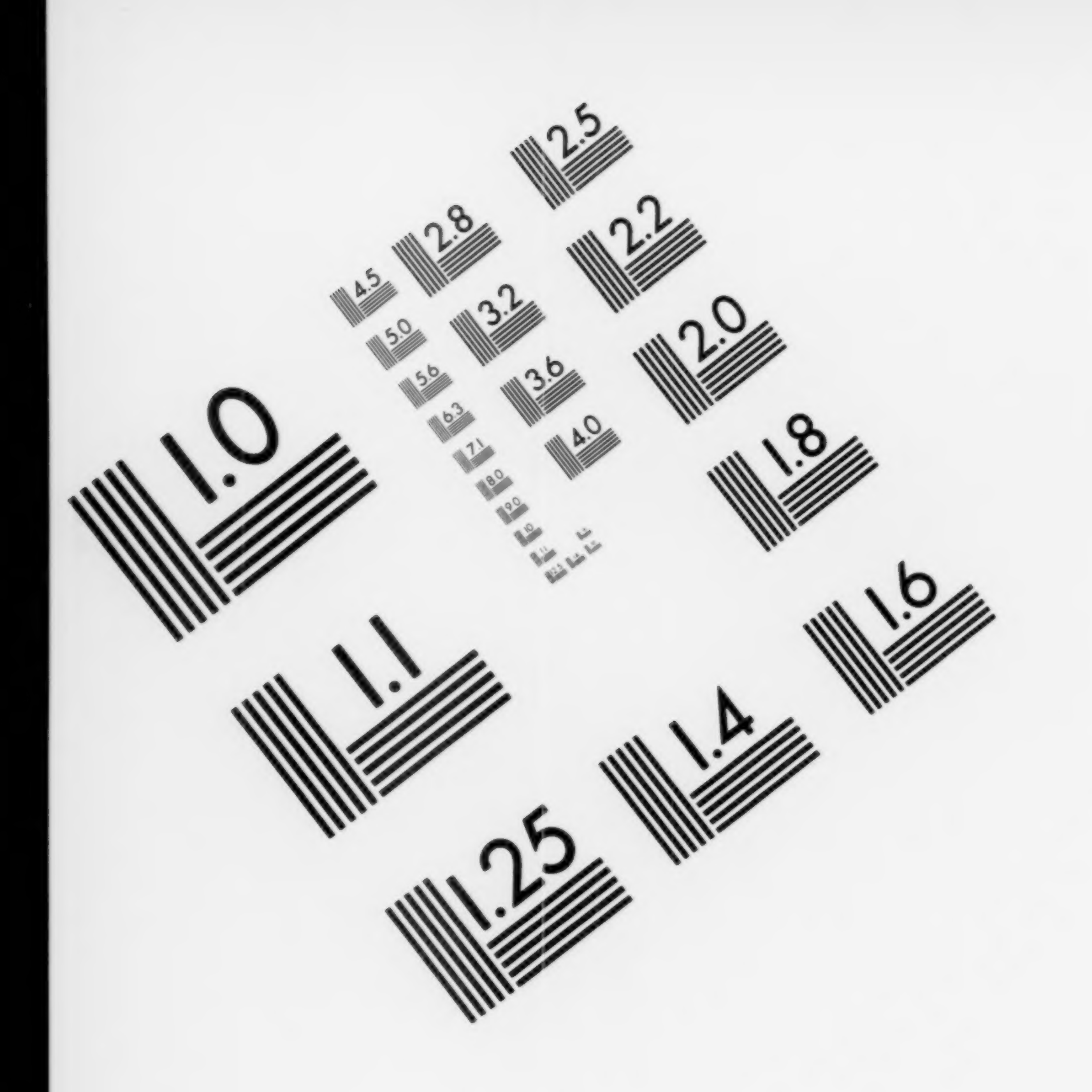
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

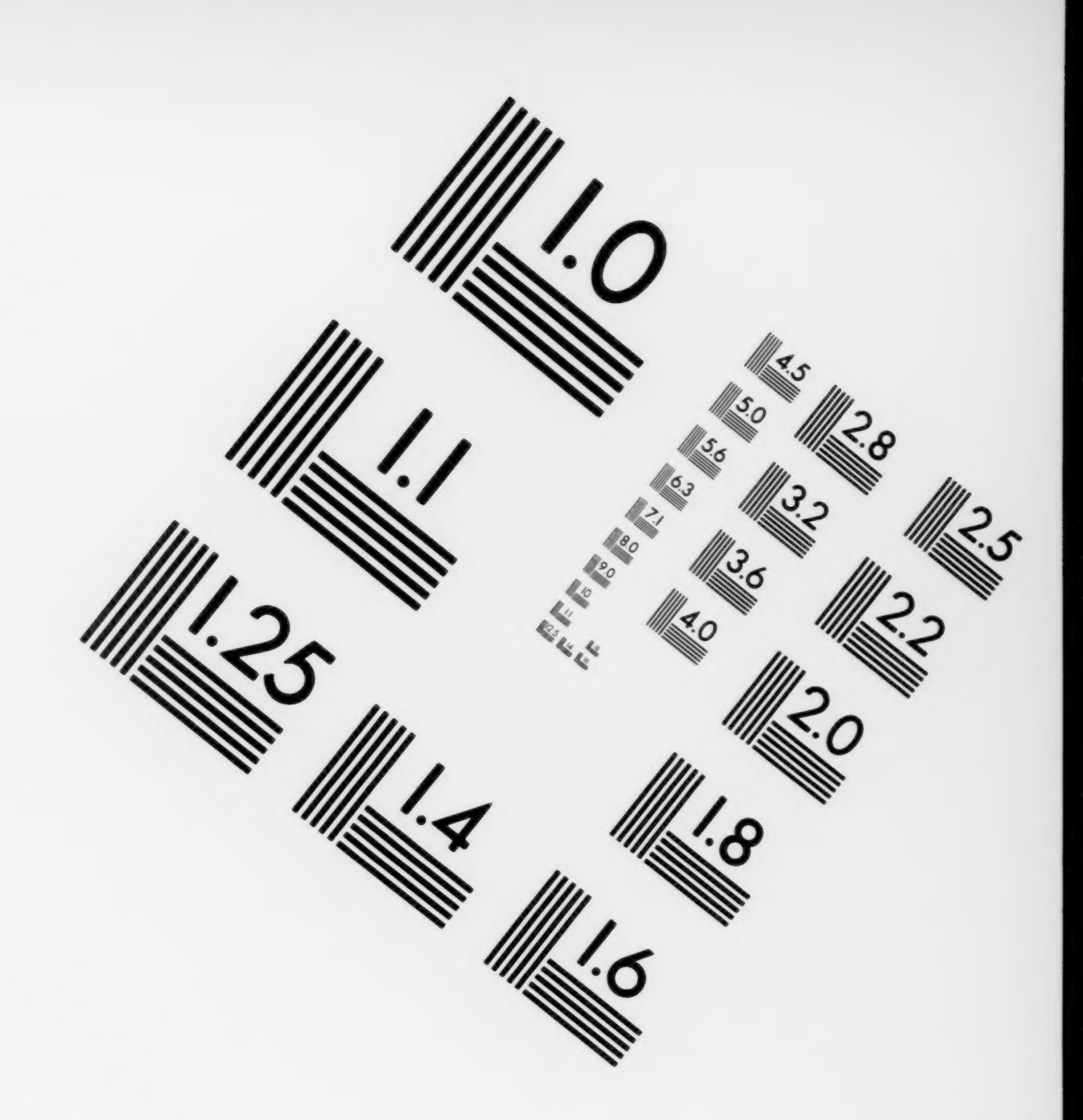
The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

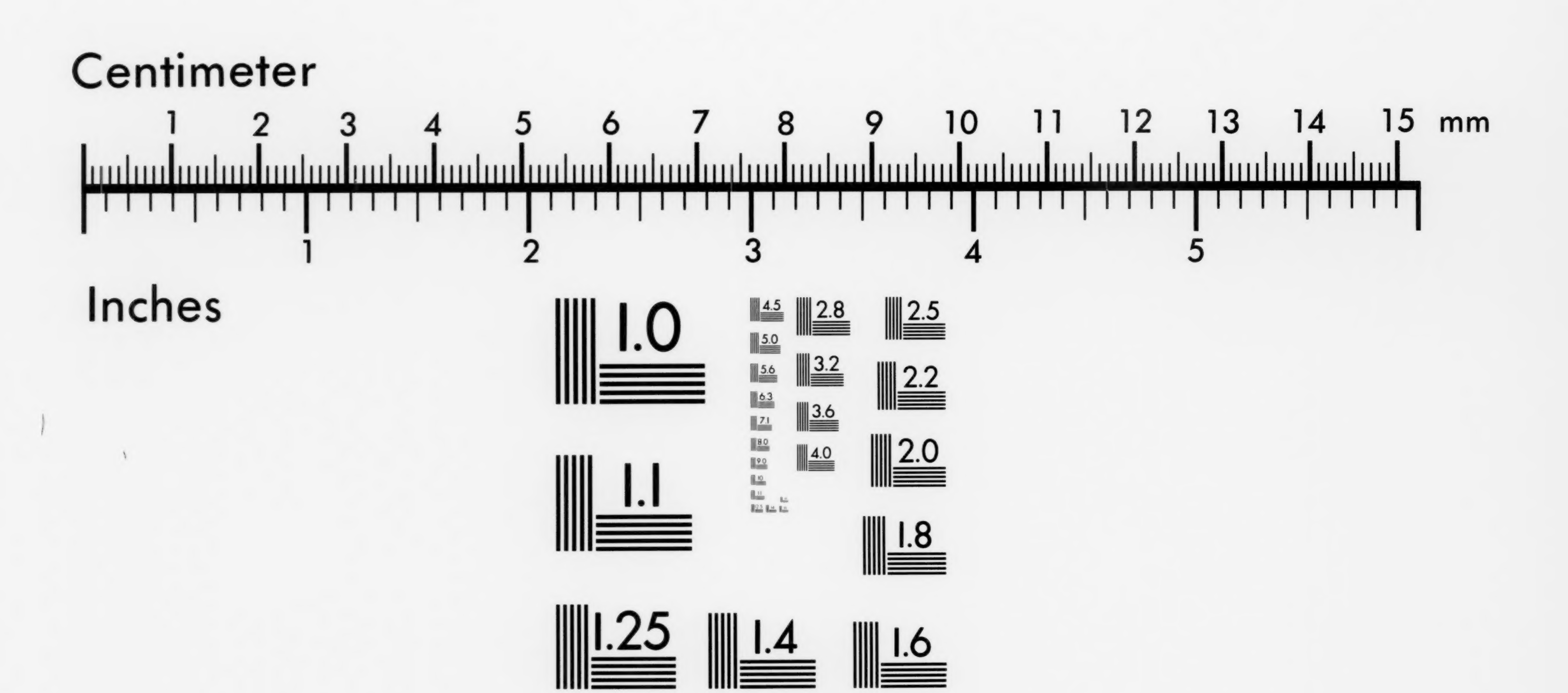
Aged paper
Foxed, stained, or insect
  damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

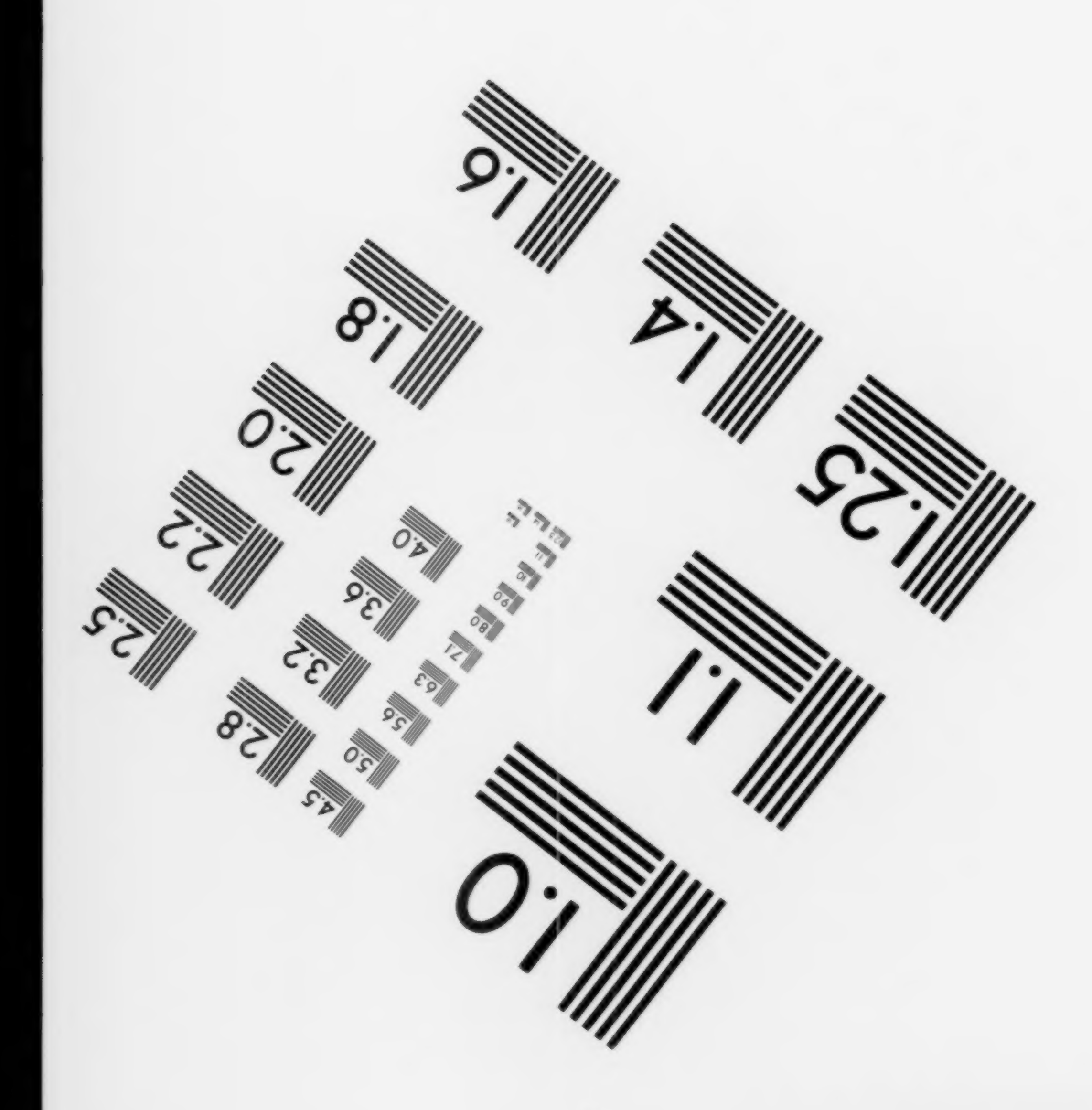
Red and purple within the
manuscripts may appear paler.

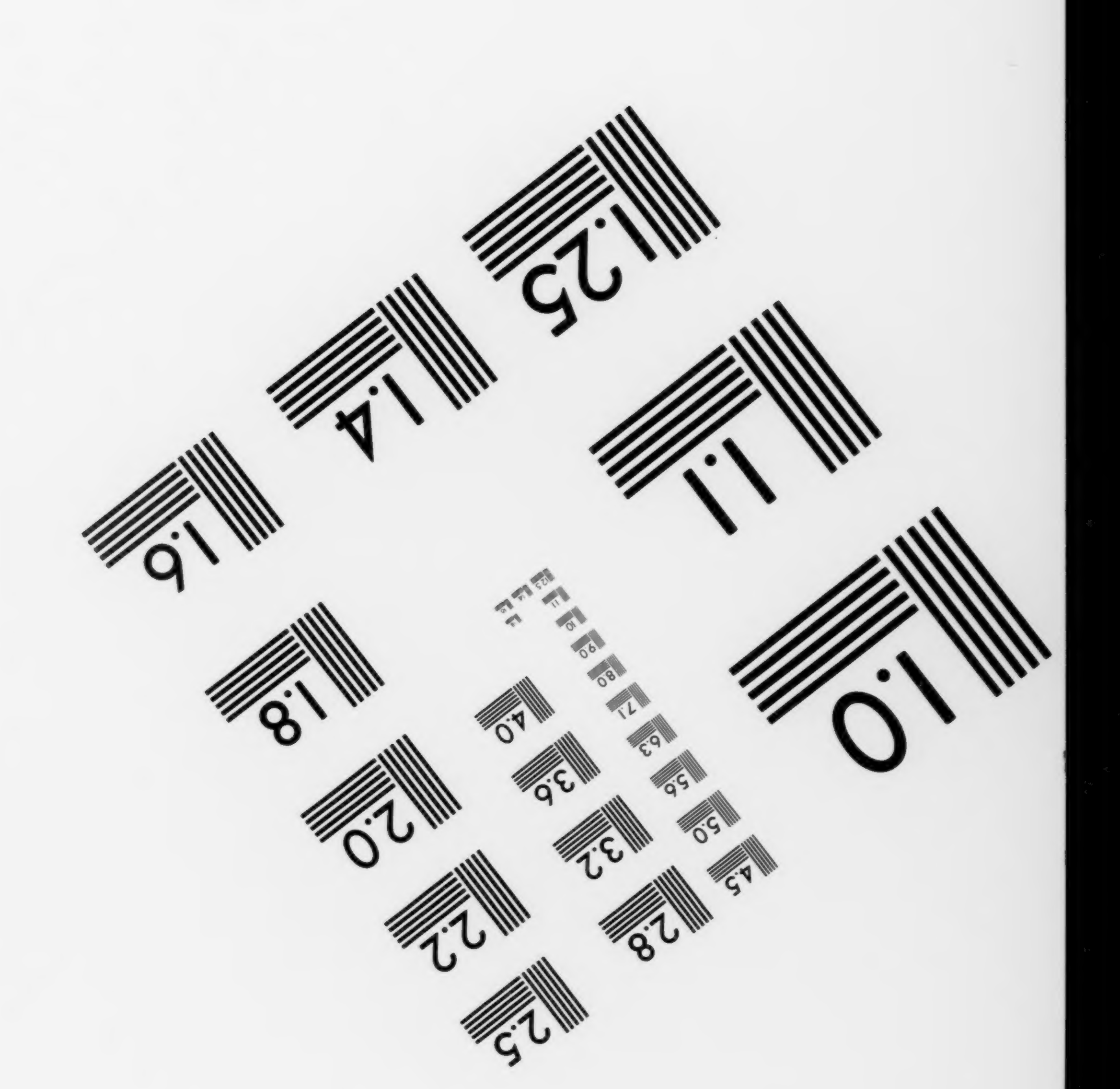







Centimeter
1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 mm
1 2 3 4 5
Inches
1.0
1.1
1.25
1.4
1.6
1.8
2.0
2.2
2.5
2.8
3.2
3.6
4.0
4.5
5.0
5.6
6.3





*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 64

(Richter-Bernburg No. 153)

Author: Anonymous

Title: [Tashrīḥo l-amᶜā]

44 fols., 153 x 105 mm

انچه در سفر مکه معظمه زادها الله شرفا جهت
تجربه کرده ام از برای مرض [illegible]
ساق چیزی نیافتم [illegible]

anatomy - Human
Intestines.

بسم الله الرحمن الرحيم

يا مسهل الصعاب سهل لنا سلوك طريق الصواب واعصمنا عن الخطا
فی الخطاب وارزقنا خير العاقبة وحسن المآب بمحمد واله الاحباب
انك انت الوهاب وبعد اما تشريح امعا بر سبيل اجمال چون در علاج
هر عضوی از اعضا چنانچه در موضع خود بيان كرده اند كه معرفت وضع
ان عضو و موضع و هيئة ان عضو بسيار نافع بلكه ضروريست پس اولى انست
كه قبل از شروع در مطلب تشريح امعا نموده بعد از ان بر سر مطلب رود
تا فائده ان مختص واتم واعظم بود معالج را هم بصيرت ضروری حاصل شود
بدانكه قادر حكيم وصانع قديم تمت حكمته از غايت عنايت كه در ماده نوع
انسانی داشته امعا را كه الات دفع فضولند متعدد افريده تا اينكه
غذای منحدر را بهمه را در انجا مكث ضروری ممكن تواند بود اگر فی المثل
يكی بودی غذا بزودی منحدر شدی و انقدر مكث كه جگر صافی ازا
تواند جذب كرد ميسر نبودی ومع ذلك هر ساعت انسان بغذا خوردن

محتاج

محتاج و بخلا رفتن لا علاج بودی بنا برین بایستی كه اكثر اوقات خود را
صرف خوردن و از ارتكاب بامور لابد ضروری در امر معاش و معاد خود
باز ماند ومع ذلك بعلت شدة ضروری كمال مشابهت بحیوانات میداشت
و بجهت همین معنی امعا مستدیر الهیئة مخلوق شده اند چرا كه ان شكل
چنانچه در موضع خود ثابت كرده اند اوسع اشكالست و دیگر از جمله عنایات
نامتناهی الهی درین باب واقعست انست كه جمیع امعا دو طبقه افریده شده
اند چه اگر یكطبقه بودی بزودی و بادنی سببی باطل شدی بجهت انكه امعا
مصب فضول مختلفه حاره حاده و موضع عفونات و مكان منعفناتند پس بایستی
بسیار غلیظ و سخین الجوهر و مستحكم باشند كه بزودی قبول فساد نتوانند
كرد لهذا با وجود غلظ جوهر دو طبقه مخلوق شده اند كه اگر فسادی بیك
طبقه لاحق شود طبقه دیگر قائم مقام او تواند بود تا اموری كه متعلق بانهاست
بالكلیه باطل نماند چه بسیار دیده شد كه در مرض اسهال الطبقه درونی
امعا پاره شده وامده ومع ذلك مریض سالها زندگانی كرده فتبارك
الله احسن الخالقین بدانكه امعا بحسب عدد شش اند اول معائیست كه انرا
اثنا عشری میگویند دویم را صائم وسیم معائیست كه دقاق نام دارد

ولفائفی هم میگویند و چهارم اعور و پنجم قولون و ششم معای مستقیم که معای
اخرینست و منتهای مقعده و مجموع اینها مربوطند به پشت و فقرات کمر
گاه برباطات محکم بنحویکه میباید بعضی بر سبیل استقامت واقعند و بعضی
مورب و با آنکه مجموع دو طبقه اند و غلیظ الجوهر اما سه تای اول که امعای
علیا اند نازکتر و دقیق ترند و بجهة همین معنی مجموع اینها را امعای دقاق
میگویند و شحمیة الباطن نیستند چنانکه امعای سفلی میباشند بلکه بعوض
شحمی که امعای سفلی میدارند اینها رطوبت صفراویه چسپیده مخاطیه دارند
که فی الجمله قایم مقام شحم تواند بود و این رطوبت را رطوبت صمغوجی
و رطوبت رصاصی مینامند چرا که بمنزله رصاصیت بر نحاس و بمثابه
صمغ روجست در محافظت موضعی که در اینجا میباشند و همین رطوبت
که در اوایل اسهالها پیش از خون می آید و وجه دقیق بودن امعای
علیا اینست که در اینجاها اثقال غلیظه یابسه نمی باشد چه اینچه در
اینجاها میباشد مائیه کیلوس فقط است لهذا احتیاج بآن غلظت و ثخانت
که در امعای سفلی میباید نیست بنابرین دقیق مخلوق شده اما
امعای سفلی که موسومند بامعای غلاظ میباید که غلیظ تر و ثخین

تر

تر و شحمیة الباطن باشند بجهة آنکه اینها موضع تراکم و تزاحم فضلات غلیظه
یابسه اند و مستوقد عفونت و مکان متعفنا تند پس میباید که در نهایت
استحکام و غلظت باشند تا با امور مذکوره مقاومت توانند کرد و وضع
معای اول که اثنا عشری است بر سبیل استقامت است تا باسانی غذا از معده
باینجا منحدر تواند شد و بجهة همین معنی متصلست از طرف بالا بقعر معده
بسوراخی که در قعر معده میباشد و بواب نام دارد و این معا را بجهة
همین اثنا عشری میگویند که طول آن بقدر دوازده انگشت صاحبش
میباشد و بعد از این معای صایمست و بجهة این صایم نام کرده اند
که عروق بسیار از ماساریقی و غیر آن در اینجا میباشد و غذائیکه باو
میرسد همان لحظه از اینجا منجذب میشود هر چه صاف ترست بجگر
و ما بقی بسایر امعا میرود و از برای او هیچ نمیماند پس گویا که روزه
دار میباشد و علت دیگر که غذا در اینجا توقف نمیتواند کرد اینست
که صفرائی که هر روز میباید از جگر بواسطه غسل امعا بامعا بریزد اول
باینجا میریزد بهمان صرافت و حدت که دارد چه هنوز مخلوط برطوبات
غذائیه که در امعا میباشد نشده است پس همان لحظه غسل این امعا

نموده هرچه در انجا باشد منحدر میسازد و برای او هیچ نمیگذارد و متصلست
باین معا معای که دقایق ولفایفی نام دارد و بواسطه این لفایف نامیده
اند که متلفف و پیچیده است و حلقه حلقه گردیده تا اینکه غذا را در انجا
مکث کلی تواند فرمود چرا که هضمی که در امعای علیا میشود اکثر ان در این
امعا میشود پس میباید که مکث زیادی در ینموضع بکنند تا جذب و امتصاص
عروق کیلوس او هضم ان کما ینبغی بعمل تواند امد و متصلست باین معا
معا اول امعا سفلی که اعور نام دارد و بجهة انکه یکدهن دارد که ما
از بالا بان داخل میشود و فضله ان از همانجا بیرون میرود پس گویا
یکچشم است و این معا فی الحقیقه کیسه ایست وسیع که یکدهن داشته باشد
و بجهة این اینچنین خلق شده که غذا را در و مکث بسیاری تواند شد
چرا که رطوبت غذائیه مائیه در ینموضع مستحیل بثفل میشود پس لابد
باید که مکث بسیاری بکنند تا هضمی که ضروراست واقع تواند شد و نسبت
این معا با معا غلاظ که امعا سفلی اند نسبت معده است با معا دقاق
و هر نقصی که در هضم معدی و سایر هضوم واقع شده باشد در اینجا
تمام میشود و لهذا بحسب وضع نزدیکست بجگر تا اینکه بجهة حرارت جگر غذا را

الهضم

هضم مستوفی تواند فرمود و کرم در اینجا متولد میشود چه در جاهای
دیگر مادّه ان انقدر توقف نمیتواند داشت که کرم تولد کند و متصل
است باین معا معای که قولون نام دارد و این معا گاهی مایل بطرف یمین
است و گاهی مایل بطرف یسار تا اینکه ضبط اثفال کما یجب تواند نمود
و بزودی منحدر نتواند شد و قولنج حقیقی الست که در این روده
بهم میرسد و نام او را هم از اینمعنی اشتقاق نموده اند و متصلست باین
معا معای که مستقیم نام دارد و این معای اخرینست و منتهای این چنانچه
گفتیم مقعده است و وضع این معا مستقیمست تا براز بانسانی دفع تواند
شد و بواسطه همین معنی مستقیم نام کرده اند و در خلقت امعا حکمت
بسیار هست که اندکی از انرا شرحون بیان کرده اند

فصل اول

در ذکر امنیا حدوث ذوسنطاریا یعنی اسهال بدانکه معنی ذوسنطاریا
در لغة یونان قروح امعا است و قدمای اطبا و محققین ایشان این لفظ را
اطلاق نمیکنند مگر بر قروح امعا اما بعضی اطبا اطلاق میکنند بر لازم
اینمعنی یعنی اسهال خون مطلق از هر عضوی که باشد بنا براین باسهال
کبدی هم شاملست و سبب ان امتلای کبد است از دم بجهة احتباس

یا قطع عضو کبد یا تفرق اتصال که عارض کبد میشود و قیام کبدی نیز
میگویند پس اسهال یا معوی است یا غیر معوی مثل کبدی و معدی و
مانند اینها اما اسهال معدی که ما در این مقاله در صدد اوئیم
و مخصوص است باسم دوسنطاریا علی الاطلاق اسهالیست که با سحج میباشد
یعنی خراش و جراحت رودها در هر روده که اتفاق افتد و فرق در
میان دوسنطاریای کبدی و دوسنطاریای معوی چون تعیین و تقدیر
دوا در علاج امراض موقوف به تشخیص است و بدون این علاج صواب
منظور نیست لازم دانست که قبل از شروع در علاج علامات و
خصوصیات را که هر یک از این دو نوع دارند بیان نموده بعد از آن به رسم
علاج رود چه بسیار واقع میشود که دوسنطاریا کبدی با معوی و
بالعکس مشتبه شده هلاک روی دهد و حق گفته که من بسیاری از مرضا
دیدم که بعلت عدم تشخیص در میان این دو نوع هلاک شدند بدانکه
فرق در میان این دو نوع بچندین وجه متحقق است وجه اول آنکه
در کبدی وجع نمیباشد اصلا مگر نادر و آنهم در طرف راست که
حوالی کبد است بخلاف معوی که محال است وجع و مغص در امعا نباشد

مگر

مگر آن قسمی که از زیادتی خون بهم رسیده باشد و فرق میان اسهال
کبدی و آن قسم آنست که در اسهال کبدی خون بسیار دفع میشود
چنانچه مذکور میشود و در اسهالی که از غلبه خون بهم رسیده باشد
خون کم کم دفع میشود اما همیشه دفع میشود بدون فتور و ایضا سایر
علاماتی که دالست بر غلبه خون فرق میان اسهال کبدی و این قسم اسهال
میتوان کرد اما گاه هست که اسهال کبدی بعلت غلبه خون بهم میرسد
در این وقت بالضروره علامات مشترک خواهد بود پس بنابر علامات
تمسک باید جست تا تشخیص و تمیز حاصل شود بنا بر امثال این قسم
امور است که در تشخیص امراض محض یک علامت و دو علامت اکتفا
نمی باید کرد بلکه جمیع علامات را ملاحظه میباید نمود تا اشتباهی نماند
وجه دوم آنست که در اسهال کبدی خون بر سبیل نوبه و دوره
دفع میشود بخلاف اسهال معوی که متصل و همیشه خون می آید بدون
سکون بجهت آنکه خونی که در اسهال معوی می آید از موضع سحج و فوهات
عروق دقیقه ضیقه می آید و این خون کم کم می آید همیشه میتواند آمد
اما خونی که در اسهال کبدی می آید خون از جگر می آید بسیار می آید همیشه

نمیتواند چه طبیعت باذن خالق نمیگذارد تا تجویف جگر از خون خالی
شود هرگاه خون بسیار جمع شده باشد یکجا دفع میکند و همین که
اندکی دفع شد باز نگه میدارد تا خون دفعه شود باز دفع میکند و بهمین
طریق گاه دفع میشود و گاه حبس لهذا خونی که در اسهال کبدی دفع
میشود بطریق نوبه می‌باشد وجه سیم اینست که اسهال کبدی هزال
بدن را لازم دارد بعلت کمی غذا بدن را که خون است بخلاف اسهال معوی
که لاغری بدن را لازم ندارد مگر آنکه بطول انجامیده باشد وجه
چهارم اینست که در اسهال کبدی از اول تا آخر خون دفع میشود
و بسیار دفع میشود چنانچه دانستی و هیچ چیز با او نمیباشد از خراطه
امعا وغیره مگر در آخرها که از کثرت انصباب مواد با معا سحج در امعا
بهم رسیده باشد در آنوقت خراطه امعا وغیره با خون دفع میشود
اما اگر سحج منتهی نشده باشد هیچ چیز در اسهال کبدی بغیر از خون
دفع نمیشود بخلاف اسهال معوی که در اول خون نمی‌باشد بلکه اولا
سایر مواد مذکوره دفع میشود بعد از آن رطوبات امعا و بعد از دفع
آن که اثر سحج و قرحه در امعا بهم رسد آنوقت خراطه امعا و خون کم کم

دفع

دفع میشود مگر آن قسم اسهال معوی که از غلبه خون بهم رسد چه اولا در آن
قسم خون دفع میشود مثل کبدی و فرق میان این دو همانست که مذکور
شد وجه پنجم آنست که خونی که در اسهال کبدی دفع میشود بسیار
بدبو و متعفن میباشد بجهت حرارت کبد بخلاف خونی که در اسهال
معوی دفع که با این مثابه بدبو و متعفن نمیباشد بسبب برودت امعا
وجه ششم آنست که صاحب اسهال کبدی کسیست که بد سوء مزاج حار
بوده باشد بخلاف صاحب اسهال معوی که اینمعنی را لازم ندارد وجه
هفتم آنکه در اسهال کبدی لخت خونی که دفع و منعقد شده اگر
بر روی آتش گذارند تمام میسوزد و بتحلیل میرود و بعضی اطبا فرقهای
دیگر کرده اند و آن اینست که کبدی در حال الجوع و خلای معده قیام
متواتر و متکاثر کرده و در حالت شبع و امتلای معده متراخی و ناقص
و ناقص شود و در معوی تفاوتی نباشد و لایزال القیام متواتر باشد
و در کبدی سعال قلیلی میباشد بخلاف معوی و در کبدی در حال
قیام سحج و قلق و ضجر و استرخا و ضعف بغایت باشد و در کبدی
هرگاه از تغیر جوهر کبد نبوده باشد از قیام راحت و خفت حاصل

شود و همیشه علیل از اختلاف حالت خود متحیر بوده بعضی اوقات
در حال قیام قریب بهلاکت رسد و بعضی وقت استراحت تمام دارد
علاج مبادرت بحبس نمودنست تا خون بعضو اشرف از امعا
نریزد بلکه هرگاه از کثرت اجتماع خون و تغیر آن در کبد حادث شده
و مانعی از فصد نباشد فصد باسلیق را باید کرد چنانچه فصد در
افراط رعاف و حیض نفع میکند در اینمقام نیز نافعست و مع هذا
جذب ماده باعالی و تنقیص آن و اخراج عفونات نیز میکند و چون
ضعف بغایت رسد اماله ماده بجهتی دیگر نمایند مثل شد اطراف
ملین و مانند آن و تقویت کبد بعد از آن بجا لبنان خون که معدل
و مقوی کبد باشد از سفوفات و اقراص و اطلیه و اضمده خاصه
مبرده مقویه برقی و تدریج جرات نمایند و بدانکه سبب سحج یا مراریست
یا مدی یا صدیدی یا دموی یا خراطی یا مخاطی یا زبدی یا قشاری
اما مراری اسلم اقسامست و اکثر آنست بعد از حمیات محرقه صفراویه
یا غبیه میباشد و بسیار است که این قسم اسهال بحران امراض میباشد
و سبب حدوث آن امراض مذکوره برطرف میشود اما مدی آنست

که چرک

که چرک دفع میشده باشد و این اکثر آنست که بعد از انفجار دبیلات یا اورام
سرطانیه که در احشا بهم رسیده باشد میباشد و این قسم بسیار ردی و مهلک
است سیما اگر از سرطانات امعائیه بهم رسیده باشد اما اگر از غیر امعا بوده
باشد فی الحقیقه اسهال معوی نیست بلکه از آن اعضا بامعا دفع میشود
اما اینبعضی هرگاه مستمر متمادی شود منجر باسهال معوی هم میشود چه
بسبب کثرت مرور مواد فاسده با امعا سحج در امعا بهم میرسد در بعضی صورت
ردائت مضاعف میشود اما صدیدی آنست که رطوبت عالی آن دفع
میشود که گوشت فاسد بآن مستحیل شده است و آن شبیه بزرد آب
چیزی میباشد و این نوع هم ردیست مثل مدی اما بآن نمیرسد چه آنهم
دلالت بر ورم احشا یا ذوبان اعضا میکند اما دموی یا از انفتاح
عروقیست که در امعا میباشد یا از عضوی دیگر مثل کبد می آید و آن قسم را
ذوسنطاریا کبدی میگویند و این اصعب اقسامست علامتش آنستکه سحج
و متعفن نبوده مخلوط با براز و راحت علیل از قیام در خلا و معلوم
و نقصان قوت تا امر شدن هضم میباشد علاج عدم حبس و بدل معدلات
مزاج ضرور است و اشربه مطفیه قابضه موافق و گاه با سحج و متعفن باشد

درینوقت علاج سحج نماید اما دموی یا از انفتاح عروقیست که در امعا
میباشد یا از عضوی دیگر مثل کبد می اید وانقسم را دوسنطاریا کبدی
میکویند واین اصعب اقسامست علامت ان تقدم اسباب واحتباس
سیلان معتاد و عدم علامات سحج وسزاوار اینست که حبس نکنند مکر
وقتی که خوف ضعف باشد علاج اماله بطرف دیکر و سقی قوابض
بود واما اسهال دموی که بعد از اسهال مرار و سحج بوده باشد
انهم عسر العلاجست سیما اکر پیش از امدن خون خراطه امعا دفع میشده
باشد چه اینمعنی دالست بر نفوذ علت در امعا اما خراطی انستکه سطوح
امعا منجرد شده می امده باشد وانهم خالی از ردائتی نیست چه اینمعنی
هم دلالت بر قوت و شدت علت دارد اما مخاطی انست که رطوبات
مخاطیه غرویه که مذکور شد که بر سطوح امعا میباشند می ایند واین
نوع اکثر انست که بعد از حمیات مرکبه میباشد چه درانوقت اخلاط
مختلفه بامعا میریزد و باعث انجراد سطوح انها میشود اما زبدی
وان انست که مثل کف چیزی دفع میشود واین اکثر بعد از حمیات وبائیه
میباشد واما قشاری انست که با آن پوستها و قشرها دفع میشود

ولها هست

وکاه هست که بسبب قروح معده میباشد واز انجا می اید و علامت این
انست که درینوقت سحجی یا وجعی در امعا نمیباشد اما اکر سحجی در
امعا بوده باشد اینها در نفس امعا جدا شده می اید بدانکه اول
چیزیکه در اسهال دفع میشود اخلاط مراریه است بعد از ان بلغمیه بعد
از ان رطوبات لزجه که بر سطوح امعا میباشد بعد از ان سحج بهم رسد
خون و قشاره و امثال اینها دفع میشود و بسیار باشد که طبقه
اندرونی امعا پاره شده دفع میشود و مریض بمیرد و حقیر اینمعنی را
دیده ام واین در صورتیست که سحج در امعای سفلی که غلاظ اند
بوده باشد چه انها را تاب صدمه چنینی میباشد واما امعای
علیا بجهة رقت و قربی که باعضای شریفه دارند تاب اینقدر جراحت
نمیتوانند اورد اما اکر انخراق متعدی بطبقه خارجه شود حیات
محالست اکرچه نقل کرده اند که شخصی را طبقه خارجه امعاهم سوراخ
شد و نمرد واما بر ان از زیر ناف انشخص که بواسطه دبیله که درانجا
بهم رسیده و سوراخ شده بود دفع میشد واین را شیخ ابو علی هم
نقل کرده و ممکن دانسته و کفته که اما ثحم میداند و حقیر از بعض

ثقات شنیده که شخصی را شمشیر بر شکم خورد هرچند خواستند
که بخیه کنند رودهای آنشخص زور میکرد بخیه را پاره میکرد چند
مرتبه بخیه کردند همچنین شد اخر آن شخص به تنگ امده خود پاره
از رودهای خود را کرفته بکارد برید و تتمه را باندرون شکم جای
داده بعد از آن بخیه زده به شد و زخم او ملتحم شده سالها
بزیست حتی اینکه بعد از این عارضه فرزندی هم بهم رسید اما خود
بخود زیر نافش سوراخ شده براز همیشه از آن راه دفع می شد والله
قادر علی ما یشاء. بباید دانست که هرگاه با خراط امعا خون و صفرا
یا سودا یا بلغم عفن یا رجاجی دفع میشده باشد علامت آنست که
هنوز سبب و علت در تزاید است تدبیراتی که مناسب او وقت میباشد
بعمل باید آورد بباید دانست که هرگاه مواد اسهال چرب و دسم
دفع شود علامت هلاکست چه اینمعنی دلالت دارد بر ذوبان شحوم
اعضا و استاد بقراط گفته که خلفه کهنه سوداویه میشود چنانچه
مذکور شد و همچنین گفته که هرگاه استفراغ مثل اب باشد بعد
ازان مثل مرهم شود بسیار بدست چه اینمعنی هم دالست بر ذوبان اعضا

وایض

وایض گفته که هرگاه اسهال بعد از استسقا بهم رسد مهلکست سیما
اگر استسقا از ورم جگر بهم رسیده باشد وایض گفته که هر خلفه
که بعد از مرض دفعته بهم رسد مهلکست وایض گفته که هرگاه با مرض
اسهال عقل زایل شود دلیل مولتست وایض در کتاب بقراط
مذکور است که هرگاه در پشت گوش چپ صاحب اسهال چیزی
سیاه سپید بکرهسنه یعنی کاودانه بهم رسد و مع ذلک تشنگی بسیار
داشته باشد در روز بیستم البته میمیرد وایض گفته که هرکه را زلق
الامعا بوده باشد قی برای او بلاست و شیخ ابو علی گفته که علت
این حکم حقست و اما شارحین کلام او در این باب وجوه بسیار
گفته اند در بیان معالجات کلیه و تدبیرات نافعه در جمیع انواع اسهال
بدانکه اسهال من حیث هو اسهال محتاجست بقابضات و مغلظات
مواد و مقویات و گاهی احتیاج بمخدرات هم بهم میرسد مثل افیون
و مانند ان و اکثر انست که بهمین تدبیرات اینده مستغنی میسازد
از معالجات دیگر اما گاهی احتیاج بتدبیرات دیگر میشود مثلا
اگر محرور المزاج باشد مبردات ضرور میشود هرچند با اسهال

نفعی نداشته باشد اگرچه بعضی مبردات هست که با وجود تبرید
باسهال نیز مناسبت مثل شیره خرفه بو داده و قرص طباشیر
قابض وکافور در وقتی که حبس مناسب باشد واقراص ملینه
وقتیکه ملین مناسب باشد وگاه هست که مسخنات مناسب این
حال می باشد مثل اینکه اگر ضعیف المعده باشد بحیثیتی که غذا
هضم نمیگردیده باشد یا دشوار هضم میگردیده باشد لاعلاج
جوارشات مقوی معده میباید داد وگاه هست که در حبس
اسهال استعانت بمدرات و معرقات و مقیات میشود چه
اینها همگی مواد را برخلاف جهت اسهال میل میفرمایند و
بغایت نافعند وگاه هست که علاج اسهال باسهال میکنند
واین در صورتیست که سبب اسهال خلطی باشد از اخلاط بمعده
وامعا ریخته چه در اینحال تا خلط را بدوای مسهل اخراج نمیباید
فرمود تا اسهال برطرف شود واین از جمله معالجات غریبه است
چه اگر کسی تمام این را نداند و ببیند که بدوای مسهل اسهال
برطرف شد بسیار غریب میشمارد و تعجبات میکند واز جمله

اموری

اموری که در حبس اسهال معینست خوابست چه خواب فراغت انفع
اشیاست وهمچنین حمام و دلک بدن بروغنهای مناسب مثل
گلسرخ وجمیع امور مذکوره جذب ماده برخلاف جهة اسهال
میکند وگذاشتن محاجم بروی شکم بشرط آنکه چهار پنج ساعت
حرکت ندهند واز جمله تدبیراتی که در حبس جمیع انواع اسهال نافع
است ضماد ادویه قابضه است برروی شکم وناف مثل گلسرخ
واقاقیا وحضض وفوفل وگلنار وحدلین وماء ورد وطراثیث
وبلوط وکزمازو وگل ارمنی وبارکز وطباشیر وامثال اینها چه ضماد
اینها برروی شکم خواه مفرد وخواه مرکب نفع تمام دارد واگر
ادویه مذکوره را باب برگ بارتنگ وامثال آن ضماد نمایند بهتراست
وهرگاه استعمال دوا میکنند تا بدوای مفرد ضعیف مشهور
مطلب حاصل میتواند شد دوای مرکب واقوی نباید کرد و
اینمعنی مخصوص بعلاج اسهال نیست بلکه در جمیع معالجات
رعایت باید کرد وجمیع قدما باین وصیت کرده اند وبعضی
از ادویه مفرده را ذکر میکنیم تا اگر کسی خواهد که تنها استعمال

کنند بکنند واکر خواهد ترکیب کنند واز جمله ادویه مفرده که در حبس
اسهال نافعست افیونست چه در وقتی که باید حبس اسهال
کرد مقدار عدسی از انرا تاثیری عظیمست دوائی دیکر که بسیار
در حبس قویست پنیر شوراست وطریق استعمالش اینست که انرا
باب نمک بشویند چند مرتبه بعد از ان بریزند وخشک کنند
وهر مرتبه بقدر یک مرید هند واز جمله بزر قطوناست که انرا
بو میده هند وباب خالص می شویند ومیده هند ونفع بسیار
کلی در حبس ازین دوا دیده شده وهمچنین تخم بارتنک را بعد
از بودادن وجوشانیدن تا بلعاب باید بعد از ان بنمکرم دادن
انفعست هم برای اسهال وهم برای پیچش وسحج واکر تخم بارتنک
وفلوس خیار شنبر بمی بود علاج اسهال دشواری شد وپنیر
مایه را نیز در حبس اسهال نافع شمرده اند خصوص در اسهال
اطفال واز جمله ادویه نافعه ربوب حامضه است از رب نشا
توت ورب مورد ورب سماق وامثال انها خواه مفرد وخواه
با ادویه دیکر که خصوص در اسهال صفراوی واکر با ان

سرفه

سرفه باشد اجتناب اولیست بلکه در انوقت بغرغرات ومثل ان علاج
باید کرد چون ادویه در معالجات جزئیه مرکبه ومفرده بتفصیل
ذکر میشود بهمین قدر اکتفا شد بدانکه سبب حدوث سحج کاه
احتباس ثفل خشن موذی میباشد چه ثفل بسبب خشونت وپوست
که بسببی از اسباب بهم رسانیده باشد باعث سحج امعا میشود
وایضا احتباس ثفل علت احتباس مواد حاده حاره است میباید
هرروز دفع شود مثل صفرا وسودا واین علاوه خشونت ثفل
میشود از برای احداث سحج بلکه علت مستقله است از برای اینمعنی
چنانچه مذکور میشود کاهی سبب حدوث سحج وعلامت ان
ظاهرست وان وجود ثفل وثقلست در امعا وتقدم قبض بودن
طبع وخوردن اغذیه غلیظه یا لیسه با ادویه قابضه مثل افیون
وغیران قبل از حدوث مرض وباید دانست که اکر چنانچه
سحج در امعای علیا بوده باشد وجع در زیر ناف یا بالای
ناف میباشد وخونی که دفع میشود باربار امیخته میشود بجهة لسبب
بعد مسافت وطول زمان رفاقت خوب مخلوط وممزوج میشوند

و ایضا اگر مهد نوع کیلوسی و شبیه بماء اللحم ست علامتنا نیست که
سحج در امعاء علیاست و همچنین اگر مهد نوع بسیار بدبو باشد از
جمله علامات است چه بسبب طول مسافه کسب عفونت بیشتر میکند
و ایضا اگر سحج در امعاء علیا بوده باشد قلق و کرب و عطش و اضطراب
بسیار میباشد بجهة نزدیکی ان امعا باعضای شریفه مذکوره
بیشتر میرسد لهذا این نوع ارداء و مهلک میباشد چه امعاء علیا
بسبب رقه جوهر زود قبول خرق و فساد میکند سیما اگر سحج در
امعاء صائم که معاء دوست پیدا شده باشد چه در نیوقت
بدتر میباشد بچند وجه یکی انکه دوارا در این امعا توقفی که اثر
خود کما ینبغی تواند کرد واقع نمیتواند شد بجهة صفراء که هر روز
برای غسل امعا میریزد اولا چنانچه مذکور شد باین امعا
میریزد و دوارا با خود خواهی نخواهی پیش از وقوع فعل میبرد
و دیگر انکه چون صفرا اولا باین معا میریزد بهمان صرافت و حدت
مذکوره ملاقات با ینمعا میکند و اینمعنی یوما فیوما باعث زیادتی
سحج و عدم اندمال است بخلاف سایر امعا چه صفرا با نجاها

یرسد

میرسد بسبب امتزاج با غیر از حدت و صرافت خود می افتد و وجه
دیگر انست که عروق ماساریقا در ینمعا بیشتر است و اینمعنی باعث
زیادتی اشتراک اوست با جگر و علت رسیدن اذیت بجگر بیشتر
و وجه دیگر انست که این معاء ذکی الحس تر از سایر امعاست و
ادراک وجع بیشتر میکند کما لا یخفی بناء علی هذه الوجوه این
قسم اسهال بسیار ردی میباشد اینست علامات سحج هر گاه
در امعای علیا بوده باشد اما اگر در امعاء سفلی بود وجع
در ما بین ناف میباشد و خونی که دفع میشود با براز امیخته
نمیشود و اگر میباشد قلیل الامتزاج میباشد چه بسبب کوتاهی
مسافت و کمی ملاقات خوب باهم ممزوج نمیتوانند شد و اینقسم
اسهال کم مفسده تر از قسم سابق میباشد چه مفاسدی
که در انجا متحقق شد در اینجا نیست و ایضا چون اینها اغلظ و اقرب
بطبیعت لحمند دیرتر قبول خرق و زود قبول التیام میکنند
بدانکه چون مدار کار در معالجه ازاله و دفع اسباب است و سبب
این نوع اسهال احتباس ثفل است پس قانون علاجش با انکه

مرض اسهال است منحصرست در ملینات و مسهلات تا اسفال محتبسه
دفع شوند و اکثر آنست که بمحض ازاله احتباس مرض بالکلیه زایل
میشود و چون در دادن دوا قاعده آنست که ابتدا با ضعف
ادویه یا ادویه مفرده نمایند اولا ملین و مسهل نباید داد
تا بمسهل قوی چه رسد بلکه اولا مزلقات باید داد و اگر باین
کار ساخته نشود اندکی قوی تر کنند عرضکه رفته رفته
در خور احتیاج دوای قوی میکرده باشند و زود جرئت با دویه
قویه نکنند و آنچه در ابتدای کوفت بتجربه رسیده که بسیار
مبارکست لعابهاست باین طریق بهدانه بزرقطونا ریشه خطمی سفید
مجموع را بجوشانند که لعاب غلیظ دهد پس صاف نموده روغن
بادام داخل کرده بدهند اما می باید که بسیار سرد نباشد بلکه
گرم بوده که حرارت بالفعل را برای ازاله حبس تاثیری عظیمست
دو سه روز اول بهمین اکتفا نمایند اگر بهتر شد فبها و الا
اندکی قویتر و طریق دانستن اینکه حبس برطرف شده یا نه
اینست که قبل از آشامیدن لعابهای مذکور چند دانه استخوان

تمر هندی یا خرنوب و مثل آن بدهند که فرو برد بعد از آن
لعابها را بنوشند و در وقت اطلاق ملاحظه نمایند اگر آن
دانها در مرتبه اول و دوم که اطلاق واقع میشود می آید معلوم
میشود که حبس برطرف شده است و اگر نمی آید برطرف نشده
است باز ملینات مذکوره را باید داد بعد از آن امتحان نمود
عرضکه رفته رفته ملین را قوی باید داد بعد از آن امتحان
باید کرد که حبس برطرف شده یا نه و اگر بجهة امتحان با ادویه
مذکوره تخم بارتنگ اضافه کنند بسیار خوبست چه تخم
بارتنگ مناسبتی تمام دارد با امعا و در وقت اطلاق ملاحظه
نمایند که می آید یا نه چنانچه مذکور شد و اگر بجهة امتحان
تخم بارتنگ تنها را بجوشانند تا بلعاب بیاید بعد از آن صاف
نکرده روغن بادام داخل کرده بدهند بسیار خوبست هم برای
امتحان و هم بسبب نرمی و مناسبتی که با امعا دارد و بواسطه
سحج و پیچش بسیار نافعست و برای حبس خون انفع بجمله این
ادویه مذکوره را در ابتدای این کوفت فواید بسیار است

هیچ دوای درام خود بتمامی اینها در این باب بهتر و در ایامی
که ملینات استعمال میکنند همیشه روی شکم و نافرا بروغنهای
مناسب از روغن گل سرخ و روغن بنفشه بادام چرب کردن بسیار
موافقست چه تدهین را در تلیین دخل عظیمست اگر باینمطلب
حاصل نشد و تخمی که بران امتحان داده‌اند نباید یا بعد از ده
بیست مرتبه اطلاق شدن آید معلوم میشود که حبس قویست
و باین دوا برطرف نمیشود در اینصورت بدوای قویتر احتیاج
است و این النسبت عنب الثعلب ریشه خطمی سفید بهیدانه
بزرقطونا فلوس خیارشنبر باضافه روغن بادام یکبار یا دوبار
یا سه بار تا اینکه مطلب حاصل شده حبس برطرف شود اما
پی هم نمی باید داد که باعث ضعف میشود بلکه همین که یکروز یا دو روز
دادند دیگر استراحت فرموده باز دهند و در روز استراحت
ملینات‌ها اول بانچه امتحان داده تشخیص حاصل کنند و اگر ضرور باشد
باز مسهل بدهند و اگر باقوی احتیاج شود فلوس را بیشتر یا پانزده
مثقال میتوان کرد و اقوی از آن اضافه شیرخشت و ترنجبین نکه

ده

ده پانزده مثقال در خور احتیاج اضافه اجزای سابق کنند
و اگر باینها مطلب حاصل شد فبها و الا حقنه ضرورست باین
نسخه بنفشه گل خطمی سفید عنب الثعلب اصل السوس فلوس
خیارشنبر شیرخشت ترنجبین بهیدانه بزرقطونا ریشه خطمی لعاب
جو مقشر آب برگ چقندر مجموع را جوشانیده و صاف نموده
با روغن بادام یا کنجد و نمک طعام اگر قوی تر خواهند بلکه اگر
تشنج وحبس در امعای سفلی بوده باشد حقنه اولیست چه
قاعده است که اگر حبس در امعای علیا باشد و بعلامتی که
سابق مذکور شد اینمعنی مشخص شده باشد ادویه مشروبه
چنانچه مذکور شد بکار دارند چه در اینصورت مشروبات انفع
میباشد و اگر علت در امعای سفلی باشد حقنه بکار
دارند و اگر علت درمیانه امعای علیا و سفلی بوده باشد
گاهی مشروب و گاهی حقنه استعمال می باید کرد غرض که بواسطه
ازاله حبس بهمین دستور مذکور عمل میکرده باشند تا حبس
برطرف شود اما نه پی در پی بلکه مدارا و تانی مرعی دارند

تا انکه ضعف کلی طاری نشود و زود جرئت باستعمال مسهلات
قویه هم نباید کرد و از متعاقب دادن هم اجتناب باید کرد و اول
چیزی که بتجربه رسیده که در این وقت نافعست بزور لعابیست
و آن اینست تخم مرو بزر قطونا تخم بارتنگ تخم ریحان اینها را
بجوشانند تا لعاب اید صاف کرده بدهند و این دوا هم
در ینوقت مثل لعابهاست در اوایل استعمال در بسیاری نفع
چرا که هم حبس دارند و هم غرویت که مناسب قروح امعاست و بالجمله
مناسبت بجمیع حالات در ینوقت دارند اول اینها را بدهند
و اگر اقوی از این خواهند نشاسته و صمغ عربی اضافه اجزای
سابق نموده بجوشانند تا مثل پالوده شود بعد از آن
بدهند و اگر اقوی از این خواهند مجموع بزور را با روغن گل سرخ
چرب نموده بر روی سفال که اب ندیده باشد بو بدهند و
همچنین صمغ عربی و نشاسته را با انکه چرب کنند بو بدهند
بعد از ان بدستوریکه مذکور شد بجوشانند چه بعد از بو داد
در فعل خود قوی تر میشوند و اگر از این هم قوی تر خواهند

بعد

بعد از انکه مجموع را بطریقیکه مذکور شد جوشانیده گل ارمنی
یکدانگ
نشسته طباشیر سفید صندل سفید سرد ارو نموده بدهند
یکدانگ یکدانگ
چند روز اینها را میباید داد بهمین ترتیب و تدریج و اگر
سحج و قرحه برطرف نشود چند روز هم سفوف ملین با رب به
بدهند و گاهی سفوف حب الرمان با رب به میداده باشند
و اگر با اینها هم برطرف نشود چند روز هم سفوف طباشیر
و جوارش طباشیر که جمیعا در مطلب سیم مذکور است میباید
داد و همچنین از سایر معاجین و اقراص و سفوفات که
در اینجا بخاصیت و صفت و شرح مذکور است اگر ضرور شود
استعانت میباید طلبید و هر یک از ادویه مذکوره را اگر
مرض مزمن باشد بدون اینکه مکرر استعمال نمایند برطرف
نمیشود و چون بسیار کمست که استعمال خالی از پیچش و زحیر
بود لهذا بجهة ان چند قسم شیاف ذکر میکند مرهمی
میعه یابسه کندر افیون سفید روس اجزا مساوی بپخته
شیاف سازند ایضا در تسکین پیچش و زحیر نظیر ندارد

کنند رز عفران حضض مکی صمغ عربی افیون مکد یکی ۸
شیاف سازند در وقت ضرورت هرکدام که مناسب باشد
استعمال کنند بدانکه تا بسیار ضرور نشود دادن افیون استعمال
نمیباید کرد نه در حقنها ونه در مشروبات ونه در شیافات
اما اگر پیچش ووجع بسرحد افراط رسد بحیثیتی که باعث سقوط
قوة میشده باشد درینوقت لاعلاج استعمال میباید
کرد چرا استعمال افیون اگر در وقت مناسب بود کمال منفعت
میبخشد بباید دانست که روغن شیخ صنعان در قروح ظاهره
ظاهر بدن مشهور است ودر قروح باطنه هم نفعی تمام دارد
مکرر استعمال کرده ایم منفعت دیده ایم پس اگر ضرور بود
کاهی هم ازان بدهند بعوض روغن بادام وتخم بارتنگ
وهمچنین بعوض روغنها که در حقنها مذکور میشود ازین
روغن بکنند بسیار مناسبت بجملاء در ازاله سحج
وسایر اعراض اگر بنحو مذکور سلوک نمایند البته نفع عظیم
می یابند واگر قابل علاج باشد وخدا خواسته باشد بهمین

تدبرات

تدبیرات بر میشود واگر عیاذ بالله قابل علاج نبوده ومشیت
ازلی برخلاف این بوده باشد همچنانکه بمذکورات بر نمیشود
بضد مثلا انهم به نمیتوانند کرد وکاهی سبب حدوث سحج
مرور مواد صفراویه حاره جارده است از امعا چه صفرا
بسبب حدتی که دارد رطوباتی که در سطح امعا مذکور شده
که میباشد ومیخراشد وسحج منتهی میسازد وفایده این
رطوبات چنانچه مذکور شد انست که جرم امعا را از مرور
مواد جارده که رفع احتباس ثفال زود زود مینماید مضرت
نرسیده بنفس خود حمایت امعا میکرده باشد تا بادنی
سببی سحج بهم نرسد وفایده دیگر انست که بسبب نزی وعزوبتی
که دارد باعث لغزیدن انتقال از امعا میشود که اگر این نبودی
ثقل در امعا بسیار محتبس شدی وبآسانی دفع نتوانستی
شد وبادنی سببی قولنج بهم میرسید علامت ان انست که
باخون وخراطه وسایر مواد مدفوعه صفرا دفع میشده
باشد وهمچنین صفراویت مزاج اصلی وخوردن اغذیه

مولده صفرا قبل از عروض مرض و امثال اینها از جمله علامات است
و در تشخیص امراض از امثال اینها نه غافل نمیباید بود و
بجهت سحوج و اختلاف صفراوی پیه کرده بز و بز غاله را
جز و اعظم شازند و بجهة اسهال صفراوی که مزمن کردیده
و اسقاط قوت نموده از علاج ان یاس حاصل کشته باشد
دجاج سمینی در سکباج بقری لبیرکه صرف بپزند و جداب
حرب و رقیق ان کعک ترید نموده بخورند و برای اسهال
صفراوی سویق شعیر با صمغ و طباشیر با اب سیب و نارمیخوش
با کعک مسحوق و زرشکیه و سماقیه با سفرجل و تفاح
و زبیب و لحم دجاج موافقست بدانکه اول کاری که در اینجا
باید کرد همانست که در اسهال که در اسهال اول مذکور شد
یعنی ملینات و لعابات مذکوره را باید داد و امتحان کرد
که حبس هست یا نه و تا خاطر از این رهکذر جمع نکنند قوابض
نفرمایند که مهلکست و اکثر خطائی که در علاج اسهال واقع
میشود از مساهله کردن درین بابست چرا که اسهال می بینند

17

پندارند که قبض میباید کرد چه علاج بضد است و از این غافلند که
تا حبس برطرف نشود ممکن نیست که هیچ دوائی نافع و هیچ اسهالی
برطرف تواند شد بسیار دیدیم و شنیدیم که جمعی کثیر از این خطا
هلاک شدند پس در اینجا هم لعابها مذکوره هم لذع و حدت صفرا
فرو مینشانند و هم طبع را نرم میکنند و تخم امتحان هم بدهند و ملاحظه
کنند اگر حبس در طبیعت نیست شروع در قوابض [illegible] و الا ملینات
مذکوره را بطریق مسطوره بدهند [illegible] تا حبس برطرف شود اگر
کمان غلبه صفرا باشد باز قوابض استعمال نکنند [illegible] بقدر ضرورت
اخراج صفرا نمایند بعد از ان شروع در قوابض نمایند تا کوفت بالکلیه
برطرف شود و خصوصیاتی که در اینجا بکار باید برد بغیر از این نیست
که سفوفات مذکوره [illegible] بسیار بو مجرب مضر که اینهم مذکور شد مثل رب سماق
و رب به بدهند و دیگر انست که در اینجا دادن دوغ بسیار مناسبست
میباید دوغ ترشی بوده باشد که روغنش را بسیار خوب گرفته باشند
و آهن [illegible] یا سنگ داغ کرده باشند درین صورت نفع بسیار میکند
قدح قدح در وقت تشنگی میداده باشند که دفع تشنگی و تسکین

صفرا و حبس میکند و هم دواست و هم غذا و چون اکثر انست که صاحبان
این نوع بی سوء مزاج حار نمیباشند اقراص طباشیر کافوری و غیره
کافوری هر کدام که مناسب مقام باشد درینجا بسیار نافعست و شیره
تخم خرفه نیز مناسبست و در غذا کل شر بکنند اما تفاوتی که هست اینست
که درینجا قلیها البته ترش بوده باشد بهتر است بجهة تسکین صفرا مگر
اینکه مانعی از [illegible] ترشی بوده باشد مثل سعال مفرط یا غیر ان چه
در ینصورت نیز [illegible] در استعمال ترشیها بنا باید کرد و طرف احتیاط
را همیشه مرعی [illegible] است و گاهی سبب حدوث سحج بلغم میشود یعنی
بلغم شور چه بلغم مذکور بسبب بورقیتی که میدارد همان فعلی که صفرا
با امعا میتواند کرد میکند در احداث سحج [illegible] ملتفت که بلغم و خون
و سایر مواد مدفوعه بلغم بسیار دفع میشود و براز کم رنگ میباشد
بخلاف برازی که در اسهال صفراوی دفع میشود چه ان بسیار رنگین
میباشد و علامت دیگر انست که نفخ و قراقر بسیار در معده و امعا
میباشد که از بلغم مذکور تولد مینماید و همچنین بلغمیت مزاج
اصلی و سایر امور مذکوره از جمله علامات است فلا تغفل علاج

بزل

18

بدانکه درینجا هم اول امتحان میباید کرد که حبس هست یا نه اگر بوده باشد با
ملینات مذکوره ازاله حبس نمایند و چون سبب کوفت بلغمست اگر
بعد از ازاله حبس احتیاج باخراج بلغم بوده باشد همان ملینات را
با فلوس بدهند و غاریقون سفید یک دانگ سحار و نموده بدهند
چه درینصورت اخراج بلغم بیشتر میشود و اگر محتاج باقوی از این
بوده باشد باین نسخه حقنه نمایند بادیان بیخ بادیان ۲ اصل السوس ۲
قرطم مقشر اب برگ چغندر عنب الثعلب ۲ ترید سفید با ملك ۸ ویك
۸ و نیم میتوان کرد فلوس کل خطمی پیاله سفید با روغن کنجد نمك چنانچه رسم است
حقنه کنند بعد دیگر ضرور دانند و باین نسخه اخراج بلغم میکرده
باشند بعد از ان برای سحج ان بزور لعابها که در سابق مذکور شد
بدهند اما تخم ریحان هم اضافه انها میباید کرد که بهتر است و ایضا
از همان سفوفات مذکوره میداده باشند اما به رب چه استعمال
ترشی درین نوع مناسب نیست و همچنین سفوف مقلیا نامناسب است
و سفوف لیمون و سفوف حوز که ایضا مذکور میشود بدهند
بعد از ان از برای تقویه معده و اذابه مواد بلغمیه اگر محتاج باشند

بمعجون دیکراز ان جوارشات مقوی معده که مذکور شد بدهند
تا خاطر از جمیع جهات جمع شود و غذا در ابتدا همان برنج اب
با شیره بادامست تا اینکه حبس برطرف شود بعد از ان نخود ابها
و شوربا ها که ادویه حاره و زعفران بقدر احتیاج داشته باشد
میتوان داد بلکه کاه باشد که در اوایل این قسم شوربا ها توان
داد بکوشت مرغ جوان و کوشت کبک و طیهو که در این نوع اسهال
مناسبت واش جو مطلقا مناسب این نوع نیست و ترشیها هم
در اینجا مناسب نیست البته از دادن اینها اجتناب نمایند و تا در مقام
اخراج بلغم و ازالهٔ حبس میباشند بهمان برنج اب و شوربا ها
اکتفا نمایند و بعد از انکه شروع در حابس دادن میکنند غذا
هم بدستوری که مذکور شد بدهند و چلاو و بوز قلیه کوشت مرغ
جوان و کبک و امثال ان با ادویه حاره بقدر احتیاج میداده
باشند و پلاوی که بکل کیرواند روغن دنبه و زرده تخم که صمغ
عربی مسحوق مستوی بران پاشیده باشند و چلاو کرم با ماست
کاو بشرطیکه کرم کرم بخورند بسیار در صفراوی نافعست و در غذای

لیکن

ایشان بقول کرفس و کراث و کزبره و نعناع و فودنج و رازیانه و
شبت و هر چیز که مدر یا فی الجمله حرارت داشته باشد و از فواکه
قسب عنبرا و حزنوت شامی و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل
خوب بود و افضل تدابیر ان بجوع و تعطش و ازدیاد تعب و اغذیه
موافقه است و کاهی سبب سحج سودامیباشد چه سودا بسبب حدت
ذاتی که دارد با امعا همان فعلی که اخلاط مذکوره میکنند میتواند
کرد بلکه اقوی از بلغمست در احداث سحج خصوص که ان نوع سودا بوده
باشد که از دفع ان زمین بجوش می امده باشد این قسم ارده انواع
اسهالست و دالست بهلاک سیما اگر اولا همچو سودا الی می امده
یا بعد از حمیات متطاوله بهم رسد و استاد بقراط تصریح باینمعنی کرده
اما اگر سایر انواع و اقسام سودا بوده باشد باین ردائت نمی
باشد و احتمال نجات هست و باید دانست که اسهال صفراوی را
چنانکه کفته اند در دو هفته باعث سحج میشود و اسهال بلغمی در
یکماه و سوداوی در چهل روز یا بیشتر اما این قسم احکام و ترتیب
اکثریست نه دایمی و اختلاف در حکم مذکور باعتبار زیادتی حدت

اخلاط و کمی ان ممکن بلکه متحقق است علامات انست که مغص و
پیچش و نفخ شدید دایم لازم میباشد بواسطه یبوست و حدت
سودا و رداءت فرجه که ازان بهم رسیده است و دیگر انکه با سایر
چیزهای مذکوره مواد سودا و یه دفع میشود و درینقسم قلق
و کرب شدیدی بجهة حدت و احتراق سودا سیما اگر ازان قسم سودا
بود که مذکور شد و گاه باشد که از زیادتی وجع غشی هم طاری شود
و این قسم اسهال بسیار مهلکست علاج در اینجا هم بطریقی که
مذکور شد اولا لعابهای مذکوره را بدهند و تخم امتحان نیز بدهند
امتحان نمایند اگر حبسی بوده باشد همان ملینات و مسهلات
مذکوره ازاله حبس نمایند بعد ازان اگر محتاج باخراج سودا و
اصلاح ان باشند گاهی با شیر الاغ تازه دوشیده حقنه نمایند
و گاهی باین نسخه نیز حقنه نمایند جو مقشر ۲۰ برنج سفید ۲۰ اینها را
خوب بجوشانند بعد ازان صاف نمایند و تخم مرغ با زرده و سفیده ۵
و شیر الاغ و آب برگ چغندر و روغن گاو تازه داخل نموده خوب
بر هم زنند پس حقنه کنند و اگر ضرورت شود چند مرتبه باین طریق حقنه
نمایند

نمایند بدانکه در علاج این نوع اسهال رعایت حال طحال بسیار میباید
کرد که اگر ضعفی یا سوء المزاجی داشته باشد اصلاح ان میباید کرد
بضمادات نافعه بنحویکه در معالجات طحال ذکر کرده شد و ادویه که تقویه
طحال میکنند میباید که حرارت فی الجمله با عطریت و قبض داشته باشد
مثل اکلیل الملک و عصارهٔ غافث و سنبل الطیب و گل بابونه و حضض
مکی و قصاح اذخر و اسارون و صندلین و گل سرخ و پوست بیخ کبر و ابخره
زرد و بنفشه و گل نیلوفر و امثال اینها را خواه مفرد و خواه مجموع بطحال
ضماد کنند و بباید دانست که خواصی که مذکور شد که در تقویه طحال
میباید کرد دریکی دو از ادویه مذکوره نبوده باشد چند دوا را ترکیب
میباید کرد تا خواص مذکوره متحقق شود بعد ازان مجموع مرکب را ضماد
میباید کرد و اگر ضعف طحال بسبب حرارت بوده باشد دواهای سرد را ضماد
کنند با بعضی از ادویه حاره چه بارد صرف مناسب طحال نیست و اگر از برودت
بود ادویه حاره استعمال کنند مجملا در معالجه این نوع اسهال رعایت
حال طحال بسیار میباید کرد و از اغذیه که مولد سودا است اجتناب
میباید نمود و از جمله معالجات نافعه در حبس این نوع اسهال وضع حجامات

بر پهلوی چپ بر محاذات طحال بنحویکه در معالجات کلیه مذکور شده است
و بکذارند که پنج شش ساعت بوده باشد و همچنین در حبس آن
استعانت بسفوفات و معاجین و سایر امور مذکوره باید جست
و اگر بتدبیر دیگر محتاج شوند اقوی از اینها بطریقیکه در علاج اسهال
کهنه مذکور خواهد شد حقنه کنند چه آن نسخها که در اول آن فصل
ذکر شده که زرنیخ ندارد در این نوع اسهال بسیار بسیار نافع اند اما
غذای مناسب این اسهال همان برنج آب و شیره بادام است چه این غذا
بسودا مناسبتی تمام دارد مثل اکارع کاهی ازین و کاهی ازان تا خواطر
جمع شوند بعد از آن شروع در دادن دوای حابس میکنند و غذا را نیز تغییر
نه دهند و اغذیه که در علاج اسهال طبعی مذکور شده در اینجا هم
از آن مرعی دارند و کاهی سبب سحج غلبه خون یا فساد آن میتواند بود
چرا که سببی یا دق با حدت و تندی فوهات یعنی دهنهای عروقیکه
در امعا میباشد کشوده میشود و خون بعنوان اسهال الدم میشود
و اینمعنی رفته رفته بسحج منتهی میکردد و این قسم قلیل الوقوع است علامات
آن امارات غلبه خون است مثل دموی بودن مزاج اصلی و جوانی و تقدم

اکل

اکل اغذیه مولده خون و حمرة بشره و عظم نبض و مثل آن و دیگر آنکه در این
قسم اسهال اولا سحج نمیباشد چنانچه کفتیم بواسطه عدم ماده مسحجه
مکر در اواخر که بعلت کثرت انصباب مواد کاه باشد که سحج بهم رسد
و بالجمله در ابتدا البته سحج نمیباشد و دیگر آنست که علامات بواسیر مثل
وجع مقعد و ثقل آن نبوده و ایضا علامات اسهال کبدی هم چنانچه
مذکور خواهد شد نبوده باشد و در تشخیص این قسم اسهال مبالغه
و الحاح بسیار میباید نمود و تا خوب مشخص نشود مبادرت بعلاج
نباید کرد چه بسیار شده است که در تشخیص مساهله کرده و اسهال
معوی را این قسم پنداشته بر طبق آن علاج کرده اند و مریض بیچاره را
از حلیه حیات عاری ساخته اند و من دیدم که پیری هشتاد ساله
بکمان این که اسهال دموی است فصد های متعدد میکردند و من
هر چند میکفتم که یکی از علامات غلبه خون سن است چرا رعایت
نمیکنید قبول نکردند و آن بیچاره در همان روز داعی حق را لبیک اجابت
کفت غرض که نهایت اهتمام در این باب میباید بعمل آورد تا از خطا
محفوظ توان بود علاج اما چون مدار علاج بر رفع و ازاله سبب است

وسبب این نوع اسهال غلبه خولست لا علاج او لا کاری باید کرد فصد است
هر چند که فصد در اسهال اخراشیا ستا ما چون در اینجا سبب کوفت
شده است قصوری ندارد بلکه واجبست پس اول از رگ باسلیق فصد
کنند و بعد از آن اینجه ضرور دانند چون کم کنند اما بنهایت ملاحظه واحتیاط
در تشخیص میباید کرد که مبادا مشتبه بنوع دیگر شود چه در اینصورت
فصد بنهایت مضرت میرساند بلکه مهلکست بعد از ان از العبه مذکوره
با تخم بارتنگ داده امتحان حبس طبیعت کنند اگر حبسی باشد بهمان
ملینات بعینه ازاله حبس کنند بعد از ان قوابض مذکوره را و البته ان
العبه را بالکل ارمنی شسته و طباشیر چنانچه مذکور شد بدهند که
انفعست بعد از ان اگر احتیاج شود سفوف ملین با رب به بدهند
یا باب بارتنگ یا ماء لحیة التیس چه این دوا در حبس چون نظیر ندارد
واگر اب برگ بارتنگ یا ماء لحیة التیس را تنها هم بدهند بسیار مناسبست
و همچنین اقراص طباشیر کافوریه وغیره با شیره تخم خرفه بسیار
موافقست مجملا جمیع رعایتهای سابقه را نیز در اینجا باید کرد اما
غذا در اوایل همان برنج اب واش جو و سایر مذکورات بی تفاوت

و بعد

و بعد از ان هم که شروع در دادن حالبن میکنند باز بطریق سابق
باید داد و از دادن ترشیها در این نوع اسهال ملاحظه در کار
نیست بلکه دادن ان اولیست خواه با دوا و خواه با غذا مگر اینکه مانعی
مثل سعال یا غیر آن بوده باشد و گاهی سبب سحج خوردن ادویه سمیه
حاره حاده است چون زرنیخ و امثال ان چه زرنیخ بالخاصیته و بواسطه
تقطیعی که هم دارد باعث سحج میشود علامت ان بسیار ظاهرست و ان
اشامیدن ادویه مذکوره است علاج انست که اول قی بفرمایند به شیر
گاو تا اینکه دوای سمی دفع شود بعد از ان تغذیه لشور بابها و بوز
قلیها چربی دسم و نخود ابها یا کینه نظیفه بفرمایند تا طبع ازنرم داشته
بغروبی که دارد تسکین الی که از خوردن ادویه مذکوره بهم رسیده باشد
حاصل شود و حدت اخلاط فرو نشیند و ایضا بجهت تسکین حدت و
هیجان اخلاط از ان العبه مذکوره بدهند و بعد از ان از برای ازاله
سحجی که حادث شده از ان بزور لعابها و سفوفات مذکوره بدهند
تا سحج بالکلیه زایل شود گاه هست که محض این تدبیر کافی نیست و احتیاج
باستعمال ادویه تریاقیه بهم میرسد در اینصورت ملاحظه و استفسار

میباید کرد که کدام دوا از ادویهٔ سمیه خورده شده تریاق همان دوا
بنحویکه در معالجات سموم مذکور است بل هند وسایر تدبیرات را
چنانچه گفتیم بعمل آرند تا اینکه بعنایت الهی خاطر جمع شود وگاهی سحج
سحج افراط عمل ادویه مسهله میباشد چه ادویه مذکوره بسبب حدت
وحرارت مزاج خود وبسبب جذب مواد حاده حاره بامعا علت
سحج میشوند علامات خوردن ادویه مذکوره است علاج همان
تدبیرات مذکوره است یعنی در اوایل بجهت تسکین هیجان وحدتی که
از خوردن اینها بهم رسیده است از آن لعابهای مذکوره وبزور لعابها
میداده باشند وایضا آشامیدن دوغ وشیره اینجا بسیار نافعست
واگر با قوی از اینها محتاج باشند سایر تدبیرات مذکوره را بقدر
احتیاج بکار دارند ودر باب غذا نیز همان طریقها را که مکرر مذکور
شده معمول دارند یعنی در اوایل آش جو وبرنج آب با شیره بادام
بعد از آن از آنچه مذکور شده میداده باشند بی زیاده ونقصان
وگاهی علت سحج ورمیت در امعا چه بعد از انفجار آن سحج وقرحه
در امعا بهم میرسد واکثر اینست که این نوع اسهال مخصوص بامعای سفلی
میباشند

میباشند چه اینها غلیظ الجوهرند تاب ورم میتوانند داشت بخلاف
امعای علیا چه در اینها ورم بهم نمیتواند رسید بسبب رقتی که دارد
واگر بالفرض بهم رسد زود بهلاک منجر میشود بسبب قوت حس همین
امعا وبسبب قرب ونزدیکی که باعضای شریفه دارند علامات متورم
بودن امعاست قبل از عروض اسهال و علامت ورم وجع وتمدد و ثقلت
در موضع مذکور بلکه اگر ورم گرم باشد وجع بسیار شدید وضربانی
میباشد وتب واضطراب مفرط نیز میباشد علاج بباید دانست که علاج
این نوع اسهال هم همان قوانینست که مکرر مذکور شده بعد از آنکه
خاطر از ورم جمیع بلعابات مذکوره جمع شد بجهت برطرف شدن سحج
همان سفوفات وبزورات واقراص وغیرها میداده باشند اما
بهما ترتیبا مطلب حاصل شود وچون این نوع اسهال چنانچه گفتیم
اکثر آنست که در امعاء غلاظ میباشد حقنه بسیار نفع میدهد اگر
ضرور شود باین نسخها که در علاج اسهال سوداوی ذکر کرده ایم بقدر
احتیاج حقنه هم میکرده باشند وگاهست که شیافاتهم در اینجا
نافع میباشد چون علت در امعا سفلیست پس اگر ضرور شود باین

نسخه شیاف استعمال نمایند دم الاخوین صمغ عربی بوداده عصاره
لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی شسته سفیداب قلعی مرداسنگ مربی شاخ
بز کوهی سوخته کاغذ سوخته اقلیمیای فضه مکلس هر یک پخته شیافات
طولانی بسازند و در وقتش استعمال نمایند ایضا شیافیکه نافعست در
نوع استعمال گل ارمنی مغسول گلنار فارسی شاخ بز کوهی سوخته
دم الاخوین قرطاس محرق مکلس هر افیون ه مرداسنگ مربی دو هر
پخته شیافات طولانی بنحو مذکور ساخته و اگر اقوی از حقنهای مذکور
خواهند این نسخه خولنجان مقشر برنج مقشر گلنار فارسی حب
الاس گلسرخ بلوط برگ مورد مجموع را انقدر بجوشانند که ثلثی
بماند بعد از ان صاف نموده یک رطل ازان که نود مثقال است جدا کرده
اب برگ بارتنگ زرده تخم روغن گلسرخ لسید محرق اقاقیا قرطاس
محرق اباد محرق مغسول عصاره لحیة التیس نشاسته مقلو دم الاخوین
مکلس هر نیم داخل نموده خوب برهم زنند تا ممزوج شود بعد از ان
مجموع اینها را حقنه نمایند بجمله گاهی مشروبات و گاهی با این حقنها
و گاهی بشیافات مذکوره علاج قرحه میکرده باشند تا بالکلیه بر طرف

شود

شود و اگر اتفاقا اینها کافی نبوده باشد و قرحه امعا کهنه و ممتد شده
تا بحدی تا اکل برسد در اینصورت بطریقیکه در علاج کهنه استعمال
ذکر میکنیم عمل نمایند و غذا در اینجا هم انست که مکرر مذکور شده در بیان
غذای صاحبان اسهال در هر وقتی از اوقات بدانکه واجبست که غذای
ایشان تند و حریف نبوده و همچنین میباید که بسیار شور نبوده باشد
و میباید که ترشی مفرط که بجلا نزدیک و ایذا رسد نداشته باشد پس
بهترین غذاها در اوایل کوفت برای ایشان برنج البته با شیره بادام
چه این غذا سه خاصیت دارد که در هیچ غذای نیست اولا صالح
الکیموس بودن دویم غذائیت که مناسب تسکین امعاست سیم نرم کردن
طبیعت که در ابتدای کوفت در کارست و مع ذلک هیچ جهتی از جهات
مضرت ندارد بخلاف سایر اغذیه تا در مقام تلیین طبیعت از این
غذا بغذای دیگر تجاوز نمی باید نمود و در ابتدای اسهال با قسام
از خیو امطم اجتناب لازمست و تا کار به حد سقوط قوت نرسد
خیو امنیا باید داد و بعد از این از جمله اغذیه مناسبه ماء الشعیر است
و این هم بسیار مناسبست اما برنج اب مذکور نسبتی ندارد بجهت

انکه اگرچه ماء الشعیر از جمله ملایمت و تغریه مناسبت اما اکثر
انست که احداث نفخ در امعا و معده میکند خصوص اگر معده
و امعا ضعیف باشد و اینمعنی در حالت اسهال متحقق است
پس اغراض اهم تا ضرور نشود نباید داد مگر اینکه تب یا سوء المزاج
حار مفرطی بوده باشد که در اینوقت این اولیت بجهة انکه رعایت
مزاج و اصلاح ان مقدمست بر جمیع رعایتها چه اگر مزاج و قوت
بحال خود باشد دفع امراض بتدریج ممکنست و الا فلا پس
اگر ضرور شود و حرارت مفرطی باشد کاهی ماء الشعیر میتوان داد
و اگر خواهند شیره بادام هم میتوان داخل کرد لیشرط انکه در
طبخ انها مبالغه بسیار کرده شود تا احداث نفخ کمتر کند اجمالا
تا در مقام تلیین طبیعت نند و خاطر از مرجبس طبیعت جمع نکرده اند
بغیر ازاین دو غذا غذای دیگر نمی باید داد البته و همچنین از ترشیها
و حیوانی مطلق اجتناب میباید فرمود و ازاین غذاها هیچ غذای
دیگر تجاوز نمیباید کرد مریضرا ضعف کلی بهم رسد درینوقت لا
علاج مزوره بیجه یا مرغ جوان داخل برنج اب مذکور یا ماء الشعیر

میتوان

میتوان کرد لیشرطیکه از گوشتش مطلقا نخورند و اگر اتفاقا از برای تحصیل قوت
همین تنها کافی نباشد لاعلاج از گوشت هم بدهند چه حفظ قوت
چنانچه گفتیم بر جمیع چیزها مقدمست حتی اگر تدبیری ضرور شود برای
حفظ قوت و ان تدبیر با صل کوفت مضرت داشته باشد رعایت حفظ
قوت میباید کرد نه رعایت کوفت اما بالکلیة جانب کوفت را مهمل
نمیباید گذاشت و هرچه قلیل المضرت تر است ان را میباید کرد و این قاعده
کلیست در معالجه جمیع امراض و از جمله اغذیه که مناسب این وقتست اکارع
است یعنی پاچه و روغن ان چه اکارع با وجود دهنیت و غرویت تلیین
و غذائیت لذت هم دارد و لبیا رغذای مناسبت برای ان اوقات
اما بشرط انکه صاحب اسهال تب نداشته باشد درینوقت میتوان داد
اما اگر تب داشته باشد نمیتوان داد مگر وقتیکه دعلغم سقوط قوت
میشده باشد درینصورت همچنانکه لاعلاج حیوانی میتوان داد انرا
هم میتوان داد مجملا ما حبس طبیعت باقیست ازاین دو سه قسم غذا
تجاوز نباید کرد و از هرکدام که طبیعت را از ان انحرافی بهم رسد عدول
نموده دیگریرا باید داد تا طبیعت منزجر نشود و بعد از جمعیت خاطر

از حبس تغییر غذا باید کرد و همچنانکه در اینوقت دوای حابس میباید داد
کذلک غذای حابس میباید نمود مثل حلاد و قلیه بگوشت مرغ و امثال
ان و قلیه را اگر محرور باشد ترش هم میتوان کرد و ترشی که مناسبست
ترشی است که فی الجمله قبضی هم داشته باشد مثل ناردان و سماق
نه مثل تمر هندی که ملینست اما انار دانه را با دانه بکوبند و شیره اشرا
گرفته داخل اش نمایند تا قبضش بیشتر شود و اندک چاشنی قند
هم اضافه کنند که حلاوت و تندی ترشی کمتر شود چه غذای شدید
الحموضة مناسب نیست و اگر انار دانه را بو بدهند بعد از ان شیره
بگیرند قبضش بیشتر میشود چند روز دیگر باین طریق عمل کنند بعد
از ان بکباب خروس بچه و مرغ بچه و مانند ان نقل فرمایند و اگر
طباشیر سفید و گرد سماق و کشنیز خشک خواه مفرد و خواه مجموع
بکباب بپاشند و بو دهند بسیار نافعست بعد از ان قلیه را بگوشت
بره و نقلی و امثال ان میداده باشند و ادویه حاره همیشه بقدر
احتیاج داخل میکرده باشند غرض که رفته رفته و بتدریج و بازا
کم شدن کوفت پرهیز را میشکسته باشند و تا بمرغ بلاد و بره

بلاد

بلاد و ماش بلاد دادن برسد و گاه هست که در حبس اسهالهای صفراوی
و محرور المزاجین حلاد با ماست داده میشود و بسیار منتفع میشوند
و همچنین اش کشک و دوغ که روغنش را گرفته باشند بلکه سنگ داغ
هم کرده باشند گاهی دادن اینها نیز نافعست و همچنین در وقت حبس فرموده
شیره تخم خشخاش سفید داخل غذاها کردن بسیار نافعست و گاهی هم زرده
تخم مرغ که نیم پخته و اندکی صمغ عربی بو داده با نعناع خشک صلایه
نموده و نمک سوده داخل کنند چه درینصورت هم غذای لذیذ است
و هم دوای حابس و گاه هست که مریض را بسبب ضعف معده یا غیر ان دو مرتبه
مطبوخ خوردن میسر نیست و چیزهای دیگر غیر مطبوخ مثل لبنیات و میوهها
و مرباها خوردن اصلا مناسب نیست درینصورت اگر بعوض یکوقت
غذا چند عدد زرده تخم مرغ بنحویکه مذکور شد بدهند بسیار مناسبست
وقت دیگر غذا هر طعامی که مناسب دانند و این تدبیر خوبست چه طبیعت
از زیر بار دو مرتبه غذا خوردن بیرون می اید و هم دو وقت غذا خورده
است و بدل ما یتحلل تحصیل شده است بدانکه هرگاه زمان اسهال
امتداد بسیار یابد و سبج کهنه شود بحیثیتی که تعفن و تاکل بجوهر

امعا را باید وچیزی بغیر از جراحت دفع نمیشده باشد وانچه در هر باب
از انواع معالجات که مذکور شده بعمل امده باشد در اینصورت
لا علاج احتیاج میشود باستعمال ادویه قویه وتدبیرات خطره چه هرگاه
قرحه متاکل ومتعفن شود استعمال مغریات نافع وکافی نیست بلکه مضرند
بجهة انکه باعث زیادتی تعفن میشوند وسایر ادویه قابضه مذکوره
اکرچه مضرت ندارند ونافعند اما مجعنها از عهده این امر عظیم عسر
العلاج بیرون نمیتوان امد چه در اینوقت ادویه قویه شدید التجفیف
استعمال میباید کرد تا روی قرحه از چرکهای فاسد متعفن پاک شود
وکوشت تازه تواند روید مثل حقن زرنیخه وامثال ان و در
استعمال اینها مخاطرات بسیار است لهذا این نوع علاج را در فصلی
علیحده ذکر میکند که تا ممکن باشد ازین نوع دواها استعمال ننماید
و بعد از انکه مشخص شود که تاکل وقرحه امعا بحد هلاک میرسد
در این هنکام لا علاج متصدی ارتکاب این امر خطیر میتوان شد
چه در صورت استعمال نکردن هلاک متیقنست وبر تقدیر استعمال
اینها احتمال نجات لیس بالضروره استعمال باید کرد واین تدبیر هم

بعینه



بعینه مثل بدل ماء اصفر است که در استسقای زقی میکنند چه هرگاه استسقای
زقی کهنه شده بمعالجات به نشود احتمال نجات ضعیف میباشد پس از
ارتکاب تدبیری که احتمال قوی حیات دران باشد معقول تر ومشروع
تر از اختیار امری که امید نجات دران نباشد ومن عورتی را دیدم
که چند سال بود که استسقاء زقی بهم رسانیده بود وعلاج
بسیار کرده بودند مفید نیفتاده بود وشکمش بحیثیتی بزرگ شده
بود که مدتی بود که نمیتوانست بنشیند وهمیشه بر پشت افتاده بود
ومن چنانچه مذکور شد نجات او را منحصر در بدل دیدم لکن بتدریج
اخراج زرداب او کردم بعنایت الله باندک فرصتی از ان مرض مهلک
خلاص شده مدتی بعد از ان زندگانی میکرد مجملا بجهة احتیاط
اولا ذکر بعضی از حقن قابضه حابسه که چندان مضرتی در استعمال
اینها نیست میکنند و بعد از ان حقن زرنیخه را ذکر میکنند تا اول
انچه اول ذکر شده استعمال نمایند واخر الا اخر را اما حقنه که نافعست
سحج کهنه امعا را برنج مقشر وجو مقشر را بجوشانند وخوب صاف
کنند بعد از ان کل ارمنی شسته شادنج مغسول دم الاخوین عصاره

ذکر حقن حابسه وقابضه

لحیة التیس سفیداب قلعی صمغ عربی داخل نموده خوب بر هم زنند بعد
ازان با بیه بز و روغن بادام حقنه کنند نسخه دیگر برنج مقشر
و جو مقشر عدس مقشر حب الاس کلنار فارسی مجموع را نیم کوب
کرده خوب بجوشانند و صاف نمایند بعد ازان اب برگ بارتنگ
سادج مغسول گل ارمنی شسته صمغ عربی لعاب بزر قطونا داخل کرده
حقنه کنند نسخه دیگر برنج مقشر خوب بجوشانند بعد ازان اب برگ
بارتنگ قرطاس محرق طباشیر سفید شادنج مغسول صمغ عربی اقاقیا
عصاره لحیة التیس اقماع الرمان مجموع اینها را نرم کوفته با زرده تخم
مرغ هم سرشته و روغن گل سرخ در هاون سحق نموده خوب ممزوج
سازند و در اب مذکور داخل نموده در انجا حل نمایند و با روغن گله
بز حقنه کنند مخفی نماند که این حقنها البسیار نافعند از برای اسهالهای
سوداوی ایضا اگر با انچه قبل ازین در فصل علاج ان مذکور شده است
مطلب حاصل نشود با ینطریق میکرده باشند که نافعست ان شاء الله وا گر قرحه
و تاکل امعا با اینها بر طرف شد فبها و الا علاج منحصر است در حقن
زرنیخی و طریقش اینست که مذکور میشود صفت قرص زرنیخ که در حقنها

داخل

داخل میکنند زرنیخ سرخ و زرد اهلک نحاس محرق اجزا مساوی شب
یمانی افیون مازو قرطاس محرق دم الاخوین اقاقیا سفیداب قلعی عصاره
لحیة التیس بیخته با اب برگ بارتنگ اقراص سازند و در وقت احتیاج یک
را ازین اقراص هر کدام که بوده باشد داخل انها که در دو نسخه اول
مذکور شده نمایند و بهمان روش حقنه نمایند و اگر داخل نسخهای
که در اول فصل مذکور شده است میکنند هم میتواند بود غرض که این
اقراص را بوزنی که مذکور شده است داخل هر حقنه که مناسب مقام
باشد میتوان کرد و اگر بعوض روغنها که در اینجا استعمال میشود روغن
شیخ صنعان چنانچه کیفیتم استعمال کنند البسیار مناسب خواهد بود
بدانکه در اثنای استعمال این قسم حقنهای حاده ممیشود که بعضی اعراض
حادث نشود مثل قلق و کرب و التهاب شدید تقبض و تجشؤ و مانند
اینها در ینصورت حقنها را موقوف میباید داشت و تسکین این اعراض
بحقنهای لینه میباید کرد مثل اینکه با شیر تازه و لعاب بزر قطونا و شیره
جو مقشر و روغن بادام حقنه نمایند و همچنین ازان لعابها که مکرر
مذکور شده است میداده باشند تا اینکه اعراض مذکوره ساکن شود

بعد از ان اگر محتاج باشند بار استعمال حقنهای که اراده میکرده باشند
واگر امری از امور طاری شود باز تسکین انها بمذکورات مینموده باشند
تا اینکه مطلب حاصل شود و میباید دانست که گاه هست که درینمقام
بجهة تخفیف وجع و تسکین الم و تقویه مزاج احتیاج بدادن معاجین
کبار بهم میرسد مثل برش و مثرودیطوس بلکه تریاق فاروق هم
غرض که اگر ضرور شود در استعمال اینها چاره نیست و میباید داد خصوص
اگر ضعف کلی در مزاج بهم رسیده باشد و قوت نزدیک بسقوط رسید
چه درینصورت بسیار نافع بلکه واجبست و دوای نفع واقوی ازین
بهم نمیرسد و محالست و ایضا معجون مبارک که تالیف حقیر است و در
موضع خود مذکور خواهد شد از برای سعالهای کهنه بسیار نافعست
چه مکرر در قروح عتیقه امعا داده شده و منفعت بسیار دیده شده
بلکه اگر پیش از انکه استعمال حقن زرنیخی میکنند ازین معجون بدهند
احتمال هست که احتیاج بحقنهای مذکور نشود و از جمله تدبیرات
مناسبه ضماد ادویه قابضه است بر روی شکم مثل سک و اقاقیا
و سعد کوفی و نان دو التشه مرمکی کندر جوز السرو بیخته با ب به

مثل

یا مثل ان ضماد کنند و اگر اتفاقا حرارتی بوده باشد صندل سرخ و سفید گل
ارمنی و زغال مازو گل سرخ برگ مورد اضافه اجزای سابق نموده ضماد کنند اینست
قانون علاج کهنه بر سبیل اجمال بلکه تفصیل اما غذای ایشان درینوقت
همان اغذیه است که در هر باب مذکور شده و در روزی که استعمال حقنه میکنند
از همان شورباهای مذکوره هر کدام که مناسب وقت و مقام بوده باشد بی
ترشی میباید داد و در سایر ایام سایر اغذیه مذکوره موافقست اینست
اقسام ذوسنطاریای معوی و انواع ان و قوانین معالجات انها در هر باب
و مقام که وعده کرده بودیم اما اسهال غیر معوی یعنی کبدی و معوی
و غیر ان چنانچه در بالا گفتیم چون فی الحقیقه اینها داخل امراض امعا نیستند
بلکه در نفس الامر امراض اعضا اند که بسبب انها اسهال بهم رسیده است
پس مناسب نیست که ذکر انها در مقاله که در معالجات اینها نوشته
خواهد شد بخصوص کرده شود اما در ذکر اسامی ادویه مفرده مسهله
بحسب مشهور در علاج انواع ذوسنطاریا معوی که مذکور شده و بیان مزاج
و خاصیتی که مخصوص و متعلق باینمقام بوده باشد بر سبیل اجمال چه
ممکن نیست که یکدوای مفرد بحسب ترکیبی که در اصل ذات خود داشته باشد

چندین خاصیت داشته باشد مثل دوای مرکب القوی که میگویند که مرکبست
از چند جز و بنا بر قول مشهور اما حقیر را در باب مرکب القوی رای دیگر
و نیز ممکنست که چند اثر بر یک دوا باعتبار فعل بالذات آن دوا و فعل
بالعرض مترتب شود مثل افیون که مبرد است باعتبار فعل ذاتی خود
و مسخن است بالعرض بتکاثف و لسد مسام که لازم برودت اوست غرض
که چون یک دوا را خواص متعدده میتواند بود ما در این مختصر ذکر اسامی
ادویه مفرده مزاج و خاصیتی که متعلق باین مقامست نموده و فایده ذکر
ادویه مفرده اینست که اگر خواهند اولا استعمال دوای بسیط نمایند
چنانچه قاعده است توانند کرد و فایده دیگر اینست که اگر اتفاقا از تراکیب
مذکوره حاصل نشود و خواهند و توانند که خود ترکیبی که مناسب وقت
باشد بکنند هرگاه اسامی و خواص ادویه مذکور باشد بعضی بسهولت دست
بهم میدهد کندر گرمست در درجه ثانیه و خشکست در اولی نافع
برای حبس خون و اسهال آن و اندمال القروح و جراحات در هر جا که باشد
و بجهت زحیر اگر شیاف سازند و قدر مستعمل آن تا نیم مثقالست کهربا
سرد و خشکست در درجه ثانیه و حبس خون میکند از هر موضع که بوده

باشد

باشد و نیم مثقال مستعملست کافور سرد و خشکست در درجه ثالثه بنا
بر مشهور اما بعضی قایل بحرارت او شده اند و گفته اند که مرکب القوی است
و جزء حار و بارد هر دو دارد و در این باب دلایل قویه ذکر کرده اند
و این قول بنا بر غرابت ذکر نمود و حقیر نیز این رای را بعید از صواب
نمیداند بهر تقدیر در حبس جمیع نازلات خصوصا خون نافع هر موضع
که بوده باشد نظیر ندارد و در اسهالهای صفراوی بسیار نافعست و در
تسکین حرارت و التهاب مثل ندارد مجملا از جمله ادویه شریفه است شربت
آن یک نخود است افیون سرد و خشکست در ثالثه بحسب مشهور و در نفس الامر
اگر چه در اینجا هم بعضی خلاف مشهور کرده گرم دانسته اند اما دلایل
ایشان بغایت بسیار ضعیفست و برابری بتجربه و سایر اموری که دال است بر سردی
مزاج او نمیکند باری افیون در حبس جمیع نوازل و سایلات از هر عضوی
و هر جایی که بوده باشد نظیر خود نمی تواند داشت و از برای حبس اسهال
بغایت نافعست سیما اگر اسهال دماغی باشد و اگر بموقع خود استعمال
نمایند این فعل از او تخلف نمیکند بخلاف سایر ادویه چنانچه کاهی
در فعل خود تخلف میکند و چون مقدار شربت این را همه کس میداند

احتیاج بتعیین کردن نیست بزرقطونا سرد و ترست در دوم بلیغ النفعست
از برای خشونت امعا و کسر حدت اخلاط مراری و حبس اسهال خون خصوص
بو داده ان و لعاب ان در ابتدای جمیع انواع اسهال نافعست تا دو تخم
خطمی سرد و خشکست و بعضی گفته اند که معتدلست در حرارت و رطوبت
و از برای خشونت امعا و معده و حبس خون و اسهال نافعست تخم کندنا
گرم و خشکست از برای نفث الدم و بلیغ النفعست در زحیر سیما بلغمی تخم مرو
معتدلست در حرارت و رطوبت و بعضی گفته اند که قریب لعابست ببزر
قطونا و تمامست در اصلاح حال معده و امعا و از برای سحج و حبس اسهال
با نواعه تخم شبت گرم و خشکست از برای تحلیل ریاح معده که در اسهال
بلغمی باشد بزر البنج سرد و خشکست از برای امدن خون و سایر مواد
نازله از هر عضوی و چون از جمله مخدراتست در تسکین اوجاع نیز
نافعست و در اکثر فواید قریب بافیونست صندل سفید سرد و خشکست
اسهال صفراوی و التهابی حرارتی که لازم ان حمی باشد نافعست خرنوب
دو نوع میباشد شامی و نبطی و هر دو سرد و خشکند از برای اسهال
و سیما معدی کهربا سرد و خشکست برای حبس خون و اسهال خصوص

ال

اگر بو داده باشد و در ازاله خشونت امعا و سحج و تسکین پیچش نظیر ندارد تخم
خرفه سرد و ترست بسیار نافعست برای کسر التهاب و سوزش معده و امعا
که در اسهال صفراوی میباشد و بو داده ان حبس خون و اسهال میکند
خواه شیره انرا بگیرند و خواه همچنین بدهند تخم گل سرخ سرد و خشکست و نافع
برای حبس اسهال صفراوی و خون تخم حماض سرد و خشکست و بسیار قوی
القبضست و بلیغست در حبس خون و قطع اسهال صفراوی تخم خشخاش
سرد و خشکست نافعست برای تغلیظ مواد و حبس اسهال صفراوی و تسکین
اوجاع و امدن خون از هر موضعی بسد بیخ مرجانست سرد و خشکست
و بسیار نافعست از برای حبس خون از هر جا و تمامست در رویانیدن گوشت
تازه از جراحات کهنه و تنقیه انها میکند از رطوبات فاسده که مانع
التیام میباشند گلسرخ از مرکب القوی میدانند یعنی هم جزء حار دارد
و هم بارد و هم مائی و ارضی بناء علی المشهور و نافعست از برای قرحها
و سحجها و حبس اسهال بلغمی سیما اگر با ادویه دیگر امیخته باشند گلنار
فارسی سرد و خشکست در اولی و ثانیه و اندمال جراحات مینماید حتی
جراحات عتیقه و در حبس خون و اسهال بی نظیر است از دو دانگ تا مثقال

ونیم بلد هندی اقماع الرمان سرد و خشکست نافعست از برای حبس خون
اسهال و لین شکم نافع بود و اسهال کبدی که از حرارت جگر بود حبس کند
و باد و یه موافقه مثل سنبل خلط کنند اسهال که از سردی جگر بود ببندد
پوست انار سرد و خشکست و قریبست در جمیع فواید بگلنار حب الرمان
یعنی انار دانه سرد و خشکست و در حبس اسهال سیما صفراوی بسیار
تمامست و مقوی فم معده و امعاست و منع انصباب مواد حاره
بمعده و غثیان و قی را ساکن میکند خصوص بود اده ان و هم دواست
و هم غذای صالح حب الآس تخم مورد سرد و خشکست اما چون مرکب
القوتیست جزو حاری هم دارد و در حبس اسهال و خون دوای مبارکست
و تقویه فم معده میکند و از برای قروح اعضای باطنه بسیار نافعست
شربت ان تا دو مثقال بود نشاسته سرد و ترست از برای خشونت
و قروح امعا و در اندمال القروح استعمال میکنند و در حبس اسهال
حب کهنه نانخواه گرم و خشکست از برای نشف رطوبات معده و امعا
و تحلیل ریاح و در اسهال بلغمی و منع غثیان تا دو درم مستعمله
گرم و خشکست و بجهة حبس نزلات بسیار نافعست و از برای اسهال
کهنه

کهنه سیما دماغی تا دو درم عصارة لحیة التیس سرد و خشکست و از برای
حفظ خون از هر موضع بغایت نافعست و از جمله ادویه شریفه است در
علاج سحج و قروح امعا و مقدار شربت ان تا یک درم اسارون گرم و خشکست
از برای اوجاع باطنه و رطوبات معده و امعا بلوط سرد و خشکست
از برای حبس اسهال و امدن خون و سحج امعا و اگر بسوزانند نفعش بیشتر
است تخم کرفس گرم و خشکست و نافعست اسهال بلغمی را بواسطه نشف
رطوبات و تحلیل ریاح و زحیر بلغمی تخم شاهسفرم گرم و خشکست
از برای حبس خون و اسهال صفراوی خصوص بود اده و برای سحج امعا
تر تخم ریحان گرم و خشکست و بجهت سحج امعا و حبس خون و اسهال
اقاقیا سرد و خشکست برای حبس اسهال و حبس خون و در اندمال
جراحات بی نظیر است بتواج صمانی در حبس اسهال دموی خصوص
بواسیر بی نظیر است باما ستیا دوغ اهن تاب بزم کوفته بلد الهند
رال دوای هندیست که شجره گویند مسحوق انرا نیم مثقال تا یکمثقال اسهال
و سحج امعا را شربا و احتقانا با ماء لوافق بغایت نافعست قرص ایل محرقه
دو درم باکثیرا اسهال مزمن به بندد دم الاخوین سرد و خشکست از برای

راک

حبس خون از هر عضوی و اندمال جراحات و تقویت فم معده میکند
واگر مقدار دو دانگ اورا با زرده تخم مرغ نیم برشت بلد هند برای
سحج امعا بسیار نافعست دو قوبا عتقاد فقیر کلنار است واما مشهور
میان اطبای این زمان غیر کلنار است اما شبیه هست در طعم و غیر آن
بکلنار و هر تقدیر گرم و خشکست و چون محلل ریاح و مقوی معده
و امعاست از جمله ادویه ایست که در اسهال بلغمی استعمال میکنند و همچنین
از جمله ادویه ایست که در سحج اطفال استعمال میکنند تباشیر سرد و خشکست
و از جمله ادویه شریفه است و نافع است بسیار در حبس اسهال صفراوی
و تسکین حرارت و التهابی که لازم آن می باشد و بجهت سحج امعا و آمدن
خون از هر جا که باشد بغایة الغایة نافعست و هیچ قسم اذیتی ندارد و
معظم ادویه اسهالیه است سماق سرد و خشکست و از برای صاحبان
اسهال صفراوی بغایة الغایة نافعست مثل ناردان که هم دوای خوب
و غذای خوبست و بجهة حبس خون و سحج نافع و بغایة است انیسون
گرم و خشکست و برای زحیر و تحلیل ریاح و اسهال بلغمی را نافع است
شادنج عدسی گرم و خشکست و میگویند که شستهٔ آن سرد است در ثانیه

قبض

قبض و تخفیف قوی دارد بغایت نافعست سحج و اندمال جراحات [illegible]
خون از هر موضعی و در باب حبس خون بسیار نافعست و حجر الدم نام
کرده اند و طریق شستن اینست که بکوبند و بیزند و بر روی سنگ سماق
صلایه کنند بعد از آن در آب ریزند و آنچه بر روی آب می ایستد علیحده نگاه دارند
و آنچه ته می نشیند باز از آن برداشته داخل آب کنند و آنچه بر روی آب میماند
بردارند علیحده بگذارند که ته نشیند چند مرتبه چنین کنند و بعد از آن
استعمال کنند شاه بلوط سرد و خشکست و قریب المنفعت با بلوط
در حبس اسهال و غیره گل ارمنی سرد و خشکست و از جمله ادویه شریفه است
در حبس خون و اسهال و برای سحج امعا بغایت نافعست چه با وجود
قبض و خشکی عزوبتی هم دارد که مناسب سحج است و در تسکین غثیان
و منع قی بی نظیر است و شستهٔ آن انفعست و شستن آن بطریق شستن
شادنج است اما این احتیاج بسنگ سماق و صلایه کردن ندارد و میباید
بسیار نرم کوفت و بیخت و بعد از آن شست جندبیدستر گرم و خشکست
در درجه ثالثه از جمله ادویه تریاقیه عظیم النفع است و از برای تحلیل
ریاح و اصلاح حال معده و امعا و در اسهال بلغمی بغایة نافعست

اسهال سیما اگر معدی بوده باشد بسیار نافعست سیما اگر بو داده باشند
و از برای حبس خون بسیار نافعست زیره گرم و خشکست در ثالثه
و این دو نوعست بنطی و کرمانی و میگویند که نوع بنطی اسهال صفراوی
و کرمانی حبس و از برای تحلیل ریاح و نفخ که در اسهال بلغمی میباشد
و اندمال جراحات و حبس خون نیز میکند و گفته که این را بآنکه ترتیب
کند استعمال کنند و طریق تدبیرش آنست که یک شبانه روز در سرکه
صادق الحموضه بخیسانند بعد از آن بیرون آورده با آب صافی خوب
بشویند پس در سایه خشک نموده در وقت احتیاج استعمال کنند
طین رومی سرد و خشکست و نافع از برای اسهال و حبس خون از هر
عضوی بعد آنه سرد و ترست و لعاب آن در اول اسهالها نافع است
و خشونت معده و امعا را بی نظیر است بیخ خطمی سفید سرد و ترست
و لعاب آن در اوایل اسهالها بنحوی که مذکور شد بسیار مبارک
است و داخل حقن میشود اما ذکر ادویه مفرده که در علاج انواع
اسهال که مذکور شده داخل حقنها میشود و از این جمله بعضی آنستکه
در ضمن ادویه مذکوره مذکور شد و با مزاج و خاصیت و ابهانیست

دبجه زجیری که تابع این نوع اسهال میباشد بسیار نافعست و ایضا دفع
مضرت افیون میکند لهذا در ادویه اسهالیه هرگاه افیون دهند قدری
از این داخل میکند صمغ عربی قریب باعتدالست در حرارت و برودت
و از جمله ادویه شریفه است در حبس اسهال و آمدن خون و سحج و امثال
اینها طراثیث سرد و خشکست نافعست استرخای معده و امعا را و در حبس
اسهال و آمدن خون از هر موضعی که باشد بسیار خوبست و مقدار
شربت آن مشهور را تا یک مثقال بود قرظ سرد و خشکست و بعضی
معتدل میدانند و در حبس اسهال و سایر فواید قریب بطراثیث است
تا دو مثقال مستعملست جزمازج نفث الدم و اسهال کهنه را بغایت
نافعست سیاه دار دانه یکدرم آن با آب لسان الحمل قطع نفث الدم
و اسهال و حبس طبیعت نموده در اطلیه و اضمده نیز همین عمل کند
تخم کشنیز خشک سرد و خشکست و مقوی معده و امعاست و در حبس
خون و اسهال صفراوی و تسکین حرارت بغایت نافعست مازو سرد
و خشکست و در حبس اسهال و آمدن خون و سحج بسیار نافعست گلنار
سرد و خشکست مجفف و قابض تولیت و تقویه معده مینماید بواسطه

اکحال

کلنار فارسی حب الآس کلسرخ مازو تبد کل ارمنی افیون اقاقیا عصاره
لحیة التیس نشاسته دم الاخوین مرداسنگ مایل بحرارتست اما شسته
ان سرد و خشکست اما از جمله ادویه مشروبه نیست و از خوردن ان مضرت
عظیم بهم میرسد و از جمله سموم قاتله شمرده اند لیکن در حقن بواسطه
سحج امعا و امدن خون و حبس اسهال و اندمال جراحات بسیار نافعست
و از خوردن ان سحج بهم میرسد اما هرگاه بعد از شستن در حقنها
استعمال نمایند برای سحج نافعست و بعضی زنان مشطبا این را در کوزه
ابی می اندازند که قوتش فی الجمله ضعیف شود بواسطه سحج امعا باطفال
میدهند اما در این خطر عظیمست البته استعمال نباید کرد مگر در
حقنها و انهم در وقت ضرورت کلی و طریقه شستن انستکه نرم بکوبند
و بپزند و یکشبانروز در سرکه صادق الحموضه بخیسانند بعد از ان
یکدو مرتبه بجوشانند پس اینچه بر روی ابا ایستاده باشد بردارند
و باز بجوشانند ما انقدر که جوشکافته شود بل حل گردد بعد
از ان پائین اورده بگذارند که بته بنشیند پس از بر داشته باز با آب
صاف خوب بجوشانند بعد از ان بگذارند تا باز بته بنشیند و باز

ازهر طی

از هر طی از ان که بود متفالست یکمن نمک طعام سائیده داخل کنند
و یکهفته در اب نمک مذکور بگذارند که بوده باشد اما هر روز یکمرتبه
بر هم زنند و بعد از ان ان نمک را از او بریزند و در اب صاف شیرین
بخیسانند و هر روز یکمرتبه آبرا تغییر داده اب تازه داخل کنند
همچنین مکرر میکرده باشند تا چهل روز بعد از ان برداشته در
سایه خشک کنند و در وقت احتیاج استعمال نمایند و بدون این
تدبیر این را در حقنها هم استعمال نباید کرد که خطراست تخم مرغ سفید
ان سرد و ترست و زرده ان معتدل و هر دو از برای خشونت امعا
و تسکین اوجاع باطنه و سحج و اسهال اینها بسیار نافعند و جهت
تعزیه که دارند از برای اندمال بعضی جراحات و سحج و امدن خون
بی نظیرست و ایضا کسر حدت و اذیت ادویه حاره مینمایند و لهذا حقن
حاده زود نیچیده را بدون اینها استعمال نمیباید کرد اما اینها را
بجهة فواید مذکوره بدون زرنیخ بسیار استعمال میکنند زرنیخ
دو نوعست سرخ و زرد و هر دو گرم و خشکند در درجه ثالثه
و مصعد زرنیخ سم قاتلست و بهیچوجه من الوجوه استعمال نمیتوان

کردا ما عفص مصعد را در حقنها استعمال میکنند بواسطه قروح
کهنه عفنه ساعیه اما چنانچه مذکور شد تا ضرور نشود استعمال
نباید کرد شب یمانی اصناف متعدده دارد همگی گرم وخشکند از
انجمله شب یمانی را بیشتر استعمال میکنند وزنگار سفید میباشد
بزردی مایل ونافعست امدن خونرا ودر تجفیف واندمال القروح
عتیقه عسرة الاندمال مستعملست شحم کلیه بز شحوم جمیعا بارد
ورطب میباشند ولهذا از برودت لبسته میشود وبحرارت
گداخته میشوند وبواسطه خشونت وسحج امعا بسیار نافع میباشند
وکسر حدت ادویه حاره نیز میکنند چنانچه در تخم مرغ مذکور شد
شاخ بز کوهی سرد وخشکست ونافعست برای امدن خون لانهر
موضعی وبجهة سحج امعا بغایت نافعست لهذا اکثر در حقنها
استعمال میکنند عدس معتدلست در حرارت وبرودت وبعضی
گفته اند که مرکب القوتیست واز برای امدن خون وقروح عتیقه
عمیقه بسیار نافعست ولهذا در حقن استعمال میکنند وبرنج
وجو نیز قریب العملند با عدس وبجهة همین در حقنهای اسهالیه

استعمال

استعمال کنند اگرچه هریک خصوصیتی دارند که دیگری ندارد اما
در نفع رسانیدن بامعا واصلاح حال انها مشترک النفعند
نوره اهکست گرم وخشکست ونافعست برای قروح کهنه وسحج امعا
وگوشت زاید متعفن میخورد واذیت ان بمثابه زرنیخ نیست بلکه
بسیار قلیل المضرتست سیما اگر شسته باشند بنحویکه در گل ارمنی
مذکور شد نحاس محرق او سحیحست واین لفظ معرب روی سوخته است
گرم وخشکست از برای امدن خون وحبس اسهال سیما اگر بواسیری
بوده باشد ومجفف قروح عتیقه است واین دوا هم لزادویه مشترکه
است ودر حقنها هم مستعملست وهم در شیافها وبدون تدبیر استعمال
نمینباید کرد وطریق تدبیرش اینست که بسیار نرم بکوبند وبه پرند
ویکشبانه روز در سرکه کهنه بخیسانند بعد ازان بر روی سنگ
سماق باسرکه خوب صلایه کنند بعد ازان باب صافی مکرر بشویند
وبگذارند که ته نشین شود ودر وقت احتیاج استعمال نمایند
سفیداب قلعی سرد وخشکست ومجفف قروح ومدمل جراحاتست
واز برای سحج امعا بغایت نافعست لهذا در حقن مستعملست بهمنین

اسهال سودا و برا بازدارد روغن کل سرخ قریب الخاصیه است بکل
سرخ با زیادتی در بعضی امور مثل دهنیه و دسومت و زیادتی
در تحلیل و لهذا بواسطه اصلاح امعا بسیار نافعست بنا براین
در حقن استعمال میکنند دم ذکر اد ویه که در معالجا
انواع اسهال که مذکور شده در شیافات استعمال کرده میشود
و از این جمله بعضی مذکور شده و انها اینند دم الاخوین افیون
مازو صمغ عربی عصاره لحیة التیس اقاقیا کل ارمنی سفیداب
طین رومی شاخ بزکوهی اقماع الرمان کلنار فارسی میعه
سایله مرداسنک و ما بقی هیئت که مانده مرمکی صمغیست کرم
و خشک محلل ریاح معده و امعاست و بواسطه اصلاح قروح
عفنه عتیقه بغایت نافعست حتی اینکه بجهة حفظ جثه میت از
عفونة استعمال میکنند و نافعست از برای معده و امعا و بیچش
و امدن خون و کفته اند که اکر اندکی از این را با زرده تخم نیمبرشت
بخورند بجهة حبس خون بسیار نافعست و لهذا در شیافات
داخل میشود زعفران کرم و خشکست نافعست برای تحلیل ریاحی

کرد اسهال

که در اسهال بلغمی میباشد و مقوی احشاست و چون مخدرات جهة
تسکین اوجاع و زحیر بغایت نافعست لهذا در شیافات استعمال میکنند
کحل سرمه است سرد و خشکست در درجه ثانیه قاطع خون و مدمل
جراحاتست در شیافات بجهة سحج امعا داخل میشود زاج انواع دارد
و دوای معدنیست و با نواعه کرم و خشکست و بجهة اندمال قروح
و جراحات و امدن خون از هر موضعی بغایة نافعست و اینمعنی را همه
کس تجربه کرده اند و لهذا در شیافات مستعملست و اکر بسوزانند
لطیف تر میشود حضض مکی معتدلست در حرارت و برودت
و از برای سحج امعا و امدن خون از هر موضعی و در شیافات
مستعملست سک دوائی مصنوعست که از املج و کلهی از مازو
لهذا سرد و خشکست و بجهة حبس امدن خون بسیار نافعست خواه
بخورند و خواه در شیافات استعمال کنند قرطاس محرق بهترین انها
مصریست چه در انجا از حشیشی خاص این کاغذ را میسازند که ان
حشیش برای اندمال جراحات بسیار نافعست و برای حبس خون
و تنقیه قروح معده و امعا و در شیافات و حقن استعمال میشود

وقشار الکندر گرم وخشکست از برای اندمال قروح وجراحات کهنه
بغایت نافعست وبنا براین در شیافات مستعملست سندروس
صمغیست گرم وخشک ولسیار دیگر با میمانند هم در صورت وهم در
خاصیت برای حبس خون واسهال کهنه بغایت نافعست اقلیمیای
نقره قریب باعتدالست ولسیار نافعست از برای قروح کهنه چه روی
انها را از رطوبات فاسده که نافع التیام والتحام مند پاک میسازد
وگوشت تازه می رویاند ولهذا در شیافات بجهت قروح امعا
مستعملست اما در ذکر تراکیب نافعه در معالجات انواع اسهال
وچون ترتیب طبیعی اینست که در علاج ابتدا باسهل کنیم سفوفات
لسبت بتراکیب دیگر مثل اقراص ومعاجین کرده سهلست لهذا ابتدا
بذکر ان مینمائیم اما سفوف مستعمل در انواع اسهال مذکوره سفوف
انیسون موعودیست که تحلیل ریاح معده وامعا میکند واز
اخلاط غلیظه لزجه پاک میسازد نانخواه تخم کرفس کندر
نقاح اذخر قسط بحری مصطکی تخم تره تیزک بیخته با نبات سفید
سفوف سازند سفوف جوز بوا موعودی اسهال البغم را نافع بود

جوزبوا

جوزبوا بریان کرده نانخواه کندر نبات سفید بیخته از یکمثقال
ونیم تا دو مثقال با ابخالص بنوشند سفوف مقلیاثای موعودی
معض واسهال کهن ودزحیر وضعف معده تخم تره تیزک زیره
کرمانی مدبر تخم کتان تخم کندر ناهلیله سیاه در روغن زیت بریان
کرده مجموع را بعد از تخم تره تیزک کوفته وبیخته سفوف کرده دو مثقال
با ابخالص بنوشند سفوف حب الرمان موعودی اسهال مراری
وغیره را نافعست انار دانه مشوی بلوط زیره کرمانی مدحب الاس
سبجد کشنیز خشک مشوی حزنوب ارد کنار عود خام املج بود
بیخته سفوف کرده وماءرب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف
الطین موعود اسهال مراری ودموی را نافع بود بزر قطونا تخم
ریحان تخم مرو لسانمته تخم خیار مشوی صمغ عربی گل ارمنی نشاسته
طباشیر سفید مجموع مساوی بعد از بزر قطونا سایر اجزا را نرم بیخته
سفوف سازند شربتی سه درم با روغن بادام چرب کنند وبگلاب
حب ساخته فرو برند سفوف شادنج موعودی حبس خون که در
اسهال دموی باشد گلسرخ تخم مورد گلنار فارسی تخم حماض طرائیث

نشاسته صمغ عربی شادنج مغسول دم الاخوین طباشیر سفید
عصاره لحیة التیس اقاقیا مجموع را نرم بیخته بعد از آن تخم مرو تخم بارتنگ
تخم ریحان بزرقطونا با روغن گلسرخ چرب نموده بو بل هند و
داخل اجزای سابق نموده بیکدیگر مخلوط و ممزوج نمایند شربتی
دو درم با رب به یا رب برگ بارتنگ بنوشند سفوف افیونی که بسیار
قویست در حبس اسهال و خون مازو پوست انار کندر زنان دو
انیسه بزر البنج افیون کارزونی کوفته و بیخته سفوف سازند نیم درم
تا یک درم سفوف ارسطوطالیس که برای اسکندر ترکیب کرده
حبس اسهال و ضعف معده و امعا و بسیار کثیر المنفعت است قرنفل
شادنج عود خام سنبل ساذج رومی مصطکی هلیله کابلی
فرنجمشک مامشک زیره کرمانی مدبر دارچینی اشنه فلفل
سیاه دار فلفل زنجبیل خشک قرنفل انار دانه جوز بوا کافور
مشک حماما عنبر اشهب نبات سفید شش وزن ادویه بیخته
سفوف ساخته شربتی از تا سه درم میتوان داد سفوفی برای افراط
عمل دوای مسهل و منع قی و غثیان سعد کوفی مقل مکی

پیک

مسک مازو گلنار فارسی کزمازو پوست انار کندر قرنفل افیون
پوست بیخ لفاح سفوف سازند شربتی از تا درم و نیم سفوفی نافع از
برای اسهال که با سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید
خرنوب شامی صمغ عربی بو داده بیخته سفوف سازند سفوفی بجهت سحج
امعا و اسهال و آمدن خون بزرقطونا بو داده صمغ عربی گل ارمنی
شسته تخم خطمی سفید بو داده نشاسته بو داده مجموع را بغیر از بزر
قطونا نرم بیخته سفوف سازند درم و نیم تا دو درم سفوف برای اسهال
معوی و کبدی تخم خرفه بو داده طباشیر گلنار فارسی گل ارمنی شسته
تخم حماض طراثیث گلسرخ نشاسته دم الاخوین شادنج مغسول
حب الآس افیون سفوف سازند شربتی یک درم سفوف سماق
برای حبس اسهال و آمدن خون خرنوب نبطی سماق حب الآس
حب الرمان بو داده صمغ عربی گلنار فارسی بیخته سفوف سازند
شربتی یک درم تا یک درم و نیم سفوف خرنوب با اسهال و زحیر و برودت
و ضعف معده و پیچش را نافعست خرنوب نبطی دانه بیرون کرده زیره
کرمانی مدبر سماق بلوط کثیرا خشک مصطکی سنجد ارد کنار کوفته

وبپخته سفوف سازند سفوف حب العنب نافعست برای اسهال دائم
انگور یا دانه مویز صمغ عربی حب الآس سماق مصطکی گلنار فارسی بپخته
سفوف سازند سفوف اطفال تقویت امعا و معده و ازاله اسهال
معدی و کبدی و معوی نماید و کسر ریاح نماید پوست هلیله زرد مصطکی
پوست بیرون پسته رازیانه پوست نارنج پوست نار شیرین مکدا
جمله را دق و نخل نموده از نیم درم تا یک درم گاهی با آب و گاه
با عصیر لسان الحمل و گاه با عصیر فواکه و گاه جهت رغبت اطفال
نیم وزن جمیع قند سفید اضافه کنند سفوفی که اسهال صبیان
را که در محل بر آمدن دندان عارض میشود نافعست خشخاش حب
الآس کندر سعد مکد بیند درم بپخته در شیر صمغ حل کنند و بخورانند
و جو مقشر مشوی با نبات کوفته بهند و مغز چلغوزه با گلاب سرد
بنوشند اسهال را ببندد فالوده از برای اطفال اکثر انواع
اسهال ایشان را و سرفه را نافع بود خشخاش سفید تخم بارتنگ
تخم خرفه تخم ریحان رازیانه مجموع را نیم بریان نموده بکوبند و بر بزند
بعد از آن بوزن جمیع برنج بریان کرده بپخته با قدری فالوده بپخته

درحین

درحین فرو گرفتن بزور مسحوقه را داخل نموده بر هم زنند و تنکا
دارند و در حین تناول با قدری روغن بادام شیرین کرده بنوشند
فصل دوم از مطلب سیم در ذکر اقراص نافعه مستعمله در معالجات
اسهال قرص طباشیر ممسک برای حبس اسهال صفراوی و آمدن
خون نافعست گلسرخ صمغ عربی نشاسته احماض کثیرا سفید گل ارمنی
طباشیر سفید سماق زرشک منقی بپخته با گلاب اقراص سازند
شربتی یک درم قرص طباشیر افیونی کافوری در حبس اسهال صفراوی
بغایت نافعست طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم مرو تخم کاهنی سماق
گلنار فارسی افیون تخم حماض کافور قیصوری بپخته با آب خالص
اقراص سازند شربتی یک درم قرص طباشیر ملین التهاب حرارت که
در امراض صفراوی باشد و طبع را نرم میدارد طباشیر مغز تخم خیارین
نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش مغز تخم هندوانه ترنجبین کوفته با لعاب
بزرقطونا اقراص سازند شربتی یک درم قرص طباشیر کافوری غیر افیونی
حبس اسهال صفراوی و آمدن خون و تسکین التهاب و تشنگی میدهد
گلسرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاهنی تخم کاهو تخم خرفه

تخم خشخاش سفید گل ارمنی کثیرا نشاسته صمغ عربی کافور بپخته با آب
خالص اقراص سازند شربتی یک … قرص که با بجهة حبس خون وسحج و
اسهال صفراوی بسیار نافعست که با اسبغول مروارید تخم خرفه شاخ بز کوهی
سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی کثیرا خشک بو داده تخم خشخاش
سفید وسیاه صدف بزرالبنج بپخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
شربتی یک … قرصی که نافعست برای سحج وحبس خون واسهال دموی
وغیران سادج معسول بزرالبنج بو داده گل ارمنی کثیرا که با نشاسته
بو داده صمغ عربی ارد عدس مقشر بپخته با آب خالص اقراص سازند شربتی
یک … قرصی برای زحیر وقرحه امعا ورباحی که در اسهال بلغمی میباشد بزر
البنج تخم شبت بادیان نانخواه افیون تخم کرفس بپخته اقراص سازند شربتی
یک … قرصی برای سحج وقروح امعا واسهال که با حرارت بود گلسرخ
صمغ عربی تخم حماض نشاسته بو داده طباشیر سفید گل ارمنی کثیرا بپخته
با آب صاف قرص نمایند شربتی یک … قرصی برای حبس خون واسهال
که با حرارت بوده باشد ترکیب حقیراست گل ارمنی کثیرا اسفید
صمغ عربی بو داده نشاسته بو داده تخم حماض طباشیر سفید مغز تخم

خیار

خیار تخم خرفه تخم کاهو مغز تخم هندوانه مروارید زرشک گلسرخ
تخم خشخاش سفید افیون صمغ عربی بپخته اقراص سازند شربتی یک
درم تا یک درم ونیم ودوسه قرص طباشیر بنوعی دیگر برای تقویه معده وحبس
اسهال صفراوی واملاح خون گلسرخ طباشیر تخم حماض گل ارمنی
زرشک بیدانه نشاسته صمغ عربی حب الآس اسبغول که با زعفران
کافور بپخته با آب برگ بارتنگ قرص سازند قرصی یک … شربتی یک …
اقراص البرور حبس اسهال وقروح امعا که بحرارت بود وتقویه معده
وسحج وزحیر را نافع بود بادیان انیسون رومی نانخواه تخم کرفس
بزرالبنج افیون حب الآس بپخته با شربت به قرص سازند قرصی نیم …
وگفته اند که اگر این قرص را بعد از شش ماه استعمال کنند بهتراست قرص
بولس انواع اسهال واقسام استطلاقات را نافع وقوت حابسه را تقویت
نافعست زیاده بریک قرص نشاید خوردن والا احتیاج بمسهل باید شد
پوست نار مازو مکد هشت درم حب الآس دوازده درم سماق پوست
وچهار درم با شراب عفص ابیض قرص نموده چنانچه هر قرصی زیاده بر یک
درم نباشد شربتی یک قرص بود با آب سرد یا با شربت قابضه بدهند قرص

طباشیر قابض در حمیات حاره و خفقان حار و دق و سل و تشنگی
و کرم و قی الدم و اسهال و سرفه را نافعست و منفعت این در اسهال
حار مستغنی از تعریفست و هرگاه هیچ دوائی نافع نیفتاده در معالجه
عاجز باشند این قرص بتوفیق شافی مطلق خصوص که با اسهال تعفن
و حرارت باشد گلسرخ ربالسوس مکی ۶ درم مغز تخم خیار و تخم
بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خرفه مکی چهار درم طباشیر صمغ عربی
کثیرا سفید مکی دو درم کافور قیصوری یک درم زعفران نیم درم
بیخته بالعاب بزرقطونا قرص نموده و در سایه خشک نمایند شربتی
یک م قرص نافع برای حبس اسهال و خون و بجهت قی الدم نافع بود
گل ارمنی نشسته صمغ عربی نشاسته کثیرا مکی چهار م شادنج مغسول
دم الاخوین قرظ مازو عصاره لحیة التیس اقاقیا مکی ۲ طباشیر کندر
افیون زعفران بیخته با آب بارتنگ شربتی یک م و اگر قرص را نیز
اگر بعد از شش ماه استعمال نمایند بهتر است و باید دانست که اکثر
ترکیب افیونیه را قاعده است که بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر
بعد از شش ماه نبوده باشد اقلا بعد از چهل روز خود بوده باشد

چه کثر

چه کثر از این استعمال این قسم تراکیب مناسب و جوب نیست و استعمال نباید
کرد مگر در وقت ضرورت اما ذکر معاجین که همه کس قادر بر ساختن
آن هستند معجون میعه بسیار نافعست برای اسهال کهنه که بدون
حرارت باشد و ذحیر و قراقر و ریاح معده و مانند اینها را بغایت
نافعست سیما اگر اسهال بلغمی باشد جند بیدستر افیون اسارون
میعه سائله مرمکی بزرالبنج کندر اجزا را مساوی بیخته با سه برابر
عسل سرشته باشند از یک م تا دو م جوارش خوزی حبس اسهال
و اصلاح حال معده و امعا نماید دانه مویز حب الآس خرنوب
نبطی گلنار فارسی کندر گز مازو مکی ده م نرم بیخته مثل سه حصه
با سه برابر اجزا عسل مصفا منقی پخته در سمنت سرشته شربتی یک م
تا دو م معجون المبارک از تراکیب حقیرست بسیار نافعست اسهالهای
کهنه و قرحه امعا را و مکرر بتجربه حقیر رسیده عزیزی را اسهال کهنه
و چند سال بود که داشت و قرحه امعا بحدی رسیده بود که هر
روز مقداری کثیر جراحت غلیظ دفع میشد و از بسیاری دفع نزدیک
بود که قوتش ساقط شود و تدبیرات بسیار کرده بود نافع نیفتاد

بود و بعضی بجد بودند که حقنه زدنجی میباید کرد حقیر چون مزاج او را
بسیار حار میدانست و بعضی امور دیگر که علاوه آن شده بود که بنا
برانها استعمال حقنه زدنجی معقول نیست نگذاشت که مرتکب آن امر خطیر
شوند و این نسخه را برای او ترکیب نمود بعنایت الهی هنوز یکوزنه او را
تمام نخورده بود که اسهال و قرحه بر طرف شد باز بابذل مدتی عود
مینمود مرتبه دیگر ساختم همین چند روز خورد باز بر طرف و الحال
چندین سال است که از آنها اثری نمی بینند و در نهایت صحت و استقامت
مزاج زندگانی میکنند مقل ازرق صمغ عربی نشاسته تخم حماض
تخم مرو تخم ریحان تخم خشخاش تخم خطمی سفید تخم تره تیزک
سرطان محرق اقاقیا کهربا بسد املج مقشر طباشیر سفید عصاره
لحیة التیس خبث الحدید مدبر اجزا را نرم کوفته با عسل سه برابر اجزا
بسرشتند اما ما برای او که ساختیم چون بسیار محرور المزاج بود در عوض
به و شکر بنیز سرشتیم باز اگر صاحب اسهال محرور المزاج بوده باشد
همچنین میباید کرد و مرتبه دوم که بجهت مشار الیه ساختیم بزر البنج
و صدف سوخته اضافه اجزای سابق نمود هر یک خبث الحدید

ومقل

ومقل را پنج مرو تغیرات دیگر نیز میتوان داد بسیار را نفع بود از یک درم
تا یک درم و نیم معجون تریاق الزکام ترکیب حقیر است که مشهور بسعینک
برای نزلات و اسهال دماغی و نزلی و منافع بسیار دارد پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست بلیله کشنیز خشک
طلق محلول طباشیر کهربا اسطوخودوس گلسرخ ابریشم مقرض
عاقرقرحا عود خام ریوند چینی مصطکی ارومی بزر البنج پوست بیخ لفاح
زعفران افیون میعه سائله دارچینی صندل سفید پوست ترنج
لیشب سبز اجزا را نیم کوفته با روغن بنفشه یا بادام چرب نموده با عسل
سه برابر اجزا با شیره هلیله پرورده چنانچه رسم است بسرشتند
شربتی یک نخود تا یک فندق کوچک و در معتادین با فیون بیشتر
جوارش طباشیر کافوری برای اسهال صفراوی و حبس خون و حرارت
مزاج و تشنگی حب الاس سنجد انار دانه بو داده کافور قیصوری
زعفران شاهبلوط با شربت حماض سه برابر اجزا زرشک بیدانه
گلسرخ طباشیر کهربا فوفل تخم حماض بو داده شربتی از یک درم تا دو
جوارش طباشیر افیونی برای اسهال صفراوی و حرارت مزاج و حبس

خون طهاشیر سفید حب الاس کلسرخ تخم حماض صمغ عربی کلنار فارسی
سماق عصاره لحیة التیس زعفران افیون بپخته باشربت سیب سرشته شند
شربتی یك مثقال و مرجان رشن سماق استعمال صفراوی و حبس خون
سماق تخم مورد خرنوب نبطی صمغ عربی کلنار فارسی انار دانه
بپخته یکمرتبه دیکر با مویز منقی بعد بدی که این اجزا در سرشته
تواند شد بکوبند شربتی یك مثقال و معجونی برای زحیر و پیچ و قیر
که در استعمال بلغمی میباشد بشرط انکه صاحب استعمال را حرارتی بوده
باشد چند پیلستر افیون اسارون رومی صمغ سایله کند ربزر
البنج اجزا مساوی بپخته با عسل چنانچه رسمست سرشته شند شربتی
یك مثقال و نیم معجونی برای زحیر و استعمال کهنه که چرك بسیار دفع
میشده باشد اما حرارتی در مزاج نبوده باشد چند پیلستر
ابس مریکی نانخواه اکر ترکی افیون رومی بپخته با عسل سه برابر
اجزا شربتی یك مثقال و معجون برشعثا در حبس استعمالهای
کهنه و تسکین اوجاع و تقویه مزاج بسیار نافع و بی نظیر است کثرت
منافعش بحدیست که از معاجین کبار شمرده اند و از ادویه

تریاقیه

...ل سفید بذر البنج زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا
...ته با سه برابر اجزا عسل بعد از شش ماه استعمال
...بم متداولست و از غایت شهرت احتیاج بتعیین نیست

تمت
بعون
الله
وحسن
تایید
فی یوم الثلثا
الثامن من جمادی الاخری
من سنه اربع و خمسین
و مائتین بعد الف من الهجرة
النبویه علی هاجرها الاف سلام
و بخط علی ید اقل الحاج علی محمد بن محمد حسن
حشرهما الله مع الائمة المعصومین علی سبیل
العجلة
السرعة
والاستعمال




30
Dr. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

END OF REEL

PLEASE REWIND

